

سرمقاله

قتل عام مردم افغانستان، ننگ دیگری بر

پیشانی امپریالیسم و ارتجاع!

... امروز، خون ریخته شده کودکان و زنان و مردان به گلوله بسته شده در افغانستان رسوایی عظیمی ست برای تمام مرتجعین و نیروهای وابسته و سازشکارانی که امپریالیسم را "ناجی" مردم تحت ستم و به ارمغان آورنده "دمکراسی" و "حقوق بشر" جا زده و مدل افغانستان و عراق و لیبی را برای کشورهای تحت سلطه دیگر و از جمله ایران پیشنهاد می کنند!! همانهایی که با تکیه بر جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم سوریه و یا جمهوری اسلامی، از احتمال حمله امپریالیسم به این کشور ها شاد شده و برای چنین یورش کف می زنند؛ آنها که عملاً برای این نیروی اهریمنی جاده صاف می کنند، و در راستای پیشبرد سیاستهای جنگی امپریالیستها در آترناتیو سازی های آن ها شرکت می کنند....

صفحه ۲



گرامی باد خاطره سترگ چریکهای فدایی خلق، رفقای گبیر مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی، ستاره های درخشان جنبش کمونیستی ایران و از بنیانگذاران سازمان، که در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ پس از تحمل شکنجه های وحشیانه توسط دژخیمان ساواک، به دست رژیم سرکوبگر شاه به جوخه اعدام سپرده شدند!

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در سالگرد حماسه سیاهکل

... این واقعیتها را باید دید آیا دیکتاتوری در ایران هیچ فضائی گذاشته برای کار مسالمت آمیز نه حالا برای مبارزه مسلحانه من از شما سوال می کنم یک سندیکا یک اتحادیه یک تشکل واقعی اجازه دادند که شکل بگیرد؟ بر سر سندیکای شرکت واحد چه آوردند با سندیکای هفت تبه چه کردند کارگران خاتون آباد رو چه جوری به گلوله بستند خوب ما وقتیکه این واقعیتها را می بینیم باید با صراحت به جوانهای خودمون واقعا رزمندگان آینده انقلاب ایران بگیریم با این دیکتاتوری با این رژیم که جز زبان زور هیچ زبانی رو نمی شناسه جز با زور نمی شه صحبت کرد و فریب این بحث های که واقعا توی اتاق های فکر نهاد های قدرتهای بزرگ شکل می گیره و به شکل های مختلف در ایران اشاعه پیدا می کنه و مثلاً روزنامه شرق هر روز یک مقاله ای در رد و تقبیح مبارزه مسلحانه می نویسه گول اینها رو جوانهای ما نخورند برند همفکر ها و باران خودشون رو پیدا کنند با هم متحد بشوند و تنوری انقلاب رو آموزش ببینند و مهمتر از اون تجربه خونین چریکهای فدائی خلق و همه مبارزین مسلح رو در دوره شاه و همه مبارزاتی که مردم ما در دوره انقلاب و قیام کردند و جنبش خلق کرد رو اینها رو بررسی کنند....

آموزشهایی از قیام بهمن ۵۷!

(بخش دوم)

... حالا اگه ما بیایم و جهت سیاستهای این رژیم رو بررسی کنیم می بینیم که توی تمام اون زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، این رژیم هر کاری که کرده در جهت تحکیم حاکمیت بورژوازی وابسته یعنی طبقه حاکم و نظامیه که در ایران داره و اون نظام هم نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسمه و منافع جناح های مختلف امپریالیستی توی ایران رو برآورده می کنه و ما می بینیم که این طبقه بورژوازی وابسته در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی، به برکت وحشیگری های این رژیم و امکاناتی که بهش داده - و امپریالیستها و بورژوازی وابسته هم درست به همین خاطر سر کار نگهش داشتند و حمایتش می کنن - واقعا هزاران بار بدتر از زمان شاهه!....

صفحه ۱۳

بررسی شرایط و معضلات زنان

کارگر و زحمتکش در ایران

(سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی در کانادا)

به مناسبت روز جهانی زن

... آیا در جمهوری اسلامی، قانونی وجود دارد که تاجر فریش فروش را وادار کند مزدی عادلانه به قالی باف بدهد؟ خیر، اولین بار در دوره خاتمی بودکه نام کارگر را از کارگران قالیباف گرفتند. از آن زمان تا حالا، قالی باف ها قانوناً "کارگر" محسوب نمی شوند و تحت پوشش قانون کار قرار ندارند. هر چند که همان قانون کار جمهوری اسلامی هم چیز به درد بخوری برای کارگران ندارد و آنقدر مبهم و ضد و نقیض است که سرمایه دار می تواند به راحتی آن را دور بزند و حق کارگر را بخورد و در ظاهر هم عملی غیرقانونی انجام نداده باشد....

صفحه ۹

در صفحات دیگر

- تحریم، پاسخ یکپارچه توده ها
- به نمایش انتخاباتی! ۱۵
- روز زن، جلوه ای از مبارزه زنان
- برای رهایی ۱۶
- هشتم مارس روز جهانی زن
- فرخنده باد ۱۷
- کارگران و حداقل دستمزد ... ۱۸
- گزارشی از مراسم ۸ مارس ... ۱۹

جنایت های امپریالیسم در افغانستان و اخیراً در قندهار، لکه ننگ دیگری بر پیشانی نیروهای ست که با توسل به عملکرد های ضد خلقی دار و دسته های ارتجاعی و امپریالیست ساخته ای نظیر طالبان و القاعده و تحت لوای مخالفت با "بنیاد گرایی اسلامی"، از سیاستهای ضد خلقی و تجاوزکارانه امپریالیستها زیر نام تقابل "مدرنیسم" با "ارتجاع" اسلامی، دفاع می کنند، همان ها که شعار "دست امپریالیستها از افغانستان کوتاه" را به سخره می گیرند و آشکار و پنهان سیاستهای جنگی امپریالیستها را تایید و با لوجه های مختلف، آنها را ترویج می کنند.



بازماندگان قربانیان قتل عام بدست نیروهای آمریکایی.
در حال حمل اجساد عزیزانشان

قتل عام مردم افغانستان، ننگ دیگری بر پیشانی امپریالیسم و ارتجاع!

یکی پس از دیگری تاکید کرده اند که حادثه جنایتکارانه اخیر سربازان امریکایی، به هیچ وجه تغییر در موضع دولتهای آنان در مورد "جدول زمانی" ترک افغانستان نخواهد داد. چنین موضع گیری ای در شرایطی اتفاق می افتد که نتایج سالها اشغال و جنگ ضد خلقی در افغانستان روحیه ضد جنگ در افکار عمومی کشورهای که ارتش آنها در افغانستان مستقر است را بشدت دامن زده است و مسلم است که جنایت اخیر نیز روحیه ضد جنگ و اشغال را فزونی بخشیده است.

از سوی دیگر بدنبال پخش اخبار هولناک این فاجعه، موج نوینی از خشم و نفرت و اعتراض در میان توده های تحت ستم افغانستان بر علیه اشغالگران امپریالیست در این سرزمین بالا گرفت و حکومت وابسته کزازی و همچنین پارلمان عروسکی این کشور نیز در هراس از انفجار خشم مردم افغانستان در هماهنگی با مقامات امریکایی و نسبت دادن همه آن جنایت به یک "سرباز جانی"، خواستار "محاكمه" او در افغانستان شده اند. اما جالب توجه است که حتی مرکب چنین درخواستی هنوز خشک نشده بود که مقامات امریکایی گروهیان "رابرت بیلز" یعنی فردی که ادعا شد تنها "عامل" کشتار اخیر بود را سریعاً از افغانستان خارج و به همراه خانواده اش به یک پایگاه ارتش، در خاک آمریکا منتقل کردند؛ و به این وسیله با وعده "محاكمه"، وی را از آتش خشم مردم افغانستان دور ساختند. البته همگان می دانند که حتی اگر فرد به طور علنی و واقعی هم محاکمه شود، تا زمانی که نیروهای امپریالیستی در آن کشور حضور دارند، این محاکمه به معنی عدم تکرار جنایت هائی نظیر آن در افغانستان نخواهد بود. در عین حال، این امر به هیچ وجه از درجه ننگ و رذالت این جنایت و همه قساوتهای ارتش اشغالگری که این گروهیان ۱۱ سال از عمرش را در عراق و افغانستان صرف خدمت به آن و سرکوب و کشتار مردم بیگناه کرده، کم نخواهد کرد.

وی بلکه روندی است که درست به دلیل مقاومت مردم رنج دیده و مورد تهاجم امپریالیستی قرار گرفته افغانستان در مقابل نیروهای اشغالگر تا زمانی که نیروهای امریکایی و دیگر نیروهای سرکوبگر امپریالیست ها آن کشور را به اشغال خود در آورده اند، مدام بوجود آمده و در آینده هم بوجود خواهد آمد. همین جنایت و جنایت های نظیر آن که مدام رخ می دهد، نشان دهنده آن است که ارتشهای امپریالیستها برغم ادعاهای فریبکارانه شان هر کجا که پا می نهند، همانطور که در این کشور و در عراق ثابت کرده اند، چیزی جز مرگ و نیستی و تشدید چپاول و سرکوب خلقهای تحت ستم به ارمغان نخواهند آورد.

در رابطه با جنایت اخیر، بر اساس گزارش روستائیان مورد تهاجم قرار گرفته شده، سربازان امریکایی، بدون هیچ خطاری وارد سرپناه روستائیان شده به دو زن "تجاوز" کرده و سپس با تیراندازی دیوانه وار، قربانیان خود را به قتل رسانده و سرآخر نیز با اعمال ددمنشی ای مختص دوره بربریت، اجساد برخی از قربانیان را در همان محل به آتش کشیده اند. این جنایت غیر قابل توصیف، مقامات ضد خلقی دولتهای امپریالیستی را واداشت تا برای جلوگیری از رسوایی هر چه بیشتر، به صحنه آمده و با فریبکاری تمام سعی در لاپوشانی جنایت تازه سربازان خود کنند. اوپاما این عمل را "تراژیک" و "شوک آور" خواند ولی بلافاصله تاکید کرد که به سربازان امریکایی و "زحمات" آنان "افتخار" می کند. رهبر جمهوریه خواهان در کنگره نیز با خونسردی و شقاوت خاص جنایتکاران این کشتار را یک "حادثه" خواند که در اثر "فشارهای روحی" روی "سربازان" امریکایی اتفاق افتاده است! واضح است که معنی این توجیحات و قدر دانی از "زحمات" ارتش امریکا از طرف سران نیروهای جنایتکار در افغانستان جز به معنی اصرار بر تداوم اشغال آن کشور در جهت حفظ منافع امریکا در افغانستان نیست. کما این که بلافاصله پس از اظهار نظرهای فوق، مقامات دولتهای امپریالیستی اشغال کننده افغانستان،

فاجعه قتل عام ده ها کودک و زن و مرد افغان در منطقه "پنجوایی" استان قندهار توسط نیروهای اشغالگر امریکایی، یک بار دیگر چهره واقعی و سیاه امپریالیسم و ارتش جنایتکار امریکا در افغانستان را در مقابل جهانیان به نمایش گذارد و خشم و نفرت عمومی را برانگیخت. بامداد روز یکشنبه ۲۱ اسفند ماه نیروهای امریکایی از پایگاه ارتش اشغالگر این کشور در منطقه "پنجوایی" خارج شده و در یک جستجوی خانه به خانه با قساوت تمام ۱۶ تن از روستائیان بیگناه افغان شامل ۹ کودک و سه زن را قتل عام کرده و اجساد برخی از آنان را با ددمنشی تمام سوزاندند. در جریان این جنایت تعدادی از اهالی زخمی شدند. این خیر خشم و نفرت اهالی محل و تمامی انسانهای با وجدان و آزاده جهان را برانگیخت. فرماندهان ضد خلقی ناتو و ارتش اشغالگر آمریکا با دستپاچگی کوشیدند تا با کمک گرفتن از کوشش بی دریغ وسایل ارتباط جمعی دروغپرداز غرب، این عمل جنایتکارانه را "اقدام فردی" و "جنون آسای" یک گروهیان امریکایی جلوه دهند که درحالی که "مست" بوده، بدون اطلاع فرماندهانش از پایگاه بیرون رفته و با خونسردی تمام وارد خانه های اهالی شده و پس از کشتن و سوزاندن جسد زنان و کودکان، دوباره به لانه خویش بازگشته و خود را به فرماندهانش "تسلیم" کرده است. اما این دروغ آشکار با خشم و نفرت هر چه گسترده تر اهالی محل روبرو شد که در حالی که با چشمانی اشکبار و اندوهی جانگداز مشغول جمع کردن و انتقال بقایای اجساد برخا سوزانده شده عزیزانشان بودند، به خبرنگاران توضیح دادند که در این جنایت سازماندهی شده، "گروهی" از سربازان مزدور امریکایی شرکت داشتند.

کشتار زنان و کودکان افغان، تجربه دردناک دیگری ست که بر دیگر جنایات ارتش امریکا در افغانستان اضافه شد، و مسلماً آخرین آنها هم نخواهد بود. چنین جنایاتی نه به خاطر "جنون" یک گروهیان و "مست" بودن

علاوه بر کشتار مردم افغانستان در صحنه های جنگ در طول ۱۰ سال اخیر، بنا به گزارشات منتشره در طول این مدت؛ نیروهای اشغالگر حداقل در ۲۰۰ مورد، نیروهای غیر نظامی و بی دفاع را مورد حمله و قتل قرار داده اند. مسلم است که چنین جنایاتی با مخالفت مردم افغانستان و با عکس العمل های مبارزاتی آنان مواجه است و این تضاد جز با خروج نیروهای امپریالیستی از افغانستان و بدست آوردن حق تعیین سرنوشت آزادانه و در یک محیط دموکراتیک از طرف خود مردم این دیار حل شدنی نیست. به همین خاطر است که می بینیم هر روز حادثه جنایت بار جدیدی در افغانستان بوجود می آید؛ و می بینیم که بروز چنین جنایاتی و ابعاد حملات و رفتار وحشیانه نیروهای آمریکایی و انگلیسی بر علیه مردم، در ماه های اخیر افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرده است. بطور مثال در اوایل ژانویه، دو سرباز ارتش بریتانیا در یک اقدام رذیله و وحشتناک، پس از سوء استفاده جنسی و تجاوز به دو کودک ۱۰ ساله دختر و پسر، از کارهای پست و ننگ آلود خود فیلم برداری کرده و آن را به همقطاران شان نشان دادند. مدتی پس از آن، چند سرباز آمریکایی فیلمی را در یوتیوب به نمایش گذاردند که آنها را در هنگام ادراک بر روی چند جسد که ادعا شده بود از نیروهای طالبان بوده اند، نشان می داد. در نمونه ای دیگر، سربازان آمریکایی با اقدام به جمع آوری ده ها جلد کتاب قرآن که از زندانیان بازداشتگاه "بلگرام" ضبط کرده بودند و سوزاندن آنان، خشم و نفرت مردم محل را برانگیختند. این اعتراضات منجر به تظاهرات بر علیه اشغالگران، با شعار "مرگ بر آمریکا" شد. در این تظاهرات هم نیروهای جنایتکار به سوی جمعیتی که تحت عنوان مقابله با توهین به اعتقادات مذهبی شان در مقابل پایگاه نظامیان آمریکایی تظاهرات می کردند، آتش گشوده و بجای مجازات خاطیان، با شلیک گلوله های پلاستیکی و واقعی حدود ۱۵۰ تن از تظاهر کنندگان را زخمی کردند.

اینها، تنها چند نمونه از اقدامات جنایتکارانه ارتش آمریکا در افغانستان است که توسط مطبوعات و افکار عمومی گزارش شده اند. بنا به گزارشات برخی از فعالین ضد اشغال و حقوق بشر در افغانستان، جنایاتی نظیر هدف قرار دادن عمدی نیروهای غیر نظامی در مناطق تحت کنترل ارتش آمریکا، کشتن کودکان و "شرط بندی" بر سر چگونگی آن، اعمال شکنجه های وحشیانه بر اسرا در زندانهای نیروهای اشغالگر، تجاوز، "قطع اعضای بدن" و منجمله "انگشتان" قربانیان و رد و بدل شدن آن در بین سربازان مزدور و جنایاتی هستند که توسط ارتش اشغالگر آمریکا و متحدینش بطور روزمره بر علیه مردم محروم افغانستان اتفاق می افتد که تجاوز به زنان روستایی و کشتار ۱۶

تن از کودکان و زنان و مردان "پنجوایی" تنها یکی از آخرین این جنایات می باشد.

جنایت اخیر سربازان ارتش آمریکا در افغانستان، بار دیگر ماهیت جنگ جاری در افغانستان و ادعاهای دروغین توجیه کننده این اشغالگری وحشیانه را هر چه واضحتر در مقابل مردم به نمایش می گذارد. هر انسان آزادیخواه و با وجدانی که نخواهد چشمان خود را بر روی واقعیت ببندد، با مشاهده جنایات روزمره بر علیه مردم افغانستان و کمی تعمق در مورد دلایل تداوم این ددمنشی های آشکار، خواهد فهمید که جنگ در افغانستان و اشغال این کشور و نابود کردن حیات و معاش توده های رنج دیده افغان بخاطر ادعاهای پوچ "مبارزه با تروریسم"، "دفاع از حقوق بشر" و "برقراری دموکراسی" و... در افغانستان نیست. این جنگ و حضور نظامی مستقیم در افغانستان جدا از پیشبرد خطوط استراتژیک آمریکا و قدرتهای غربی، چرخهای اقتصاد جنگی در کشورهای غربی را می چرخاند و در شرایط بحران اقتصادی کنونی نه تنها متضمن میلیاردها دلار سود برای کمپانی های اسلحه سازی و انحصارات نظامی ست بلکه منافع گسترده سیاسی ای را برای دولتهای امپریالیستی به قیمت قتل و غارت و سرکوب و کشتار خلفهای تحت ستم بر آورده می کند.

اشغالگران، مدعی دفاع از حقوق بشر و دموکراسی و آماده کردن شرایط تحقق آنها در افغانستان هستند ولی ماهیت ارتش های اشغالگر در افغانستان و سیاستها و عملکردهای دولتهای اشغالگر، به روشنی نشان می دهد که آنها نیروهای جنایتکار بوده و مظهر برجسته نقض حقوق بدیهی مردم افغانستان می باشند، نیرو هائی که خود گرداننده دار و دسته های تروریست، و بزرگترین ناقضین دموکراسی در افغانستان هستند. جنگ و نقشه های جنگی ای که در این کشور و سایر نقاط منطقه در جریان است، نه برای آزادی و دموکراسی بلکه برای گسترش و تحکیم سلطه امپریالیستی بر جان و مال و حیات کارگران و خلفهای تحت ستم منطقه و به عقب راندن مواضع سایر رقیبای غارتگر سازماندهندگان این جنگ، بر پا شده و جریان دارد. چرخهای ماشین چنین جنگ ضد خلقی ای بدون خونریزی و اعمال دائم جنایت و وحشی گری نمی چرخد. آنچه با قتل عام مردم ستم دیده "پنجوایی" قندهار توسط سربازان آمریکایی اتفاق افتاد، تنها یک نمونه در اثبات چنین واقعیتی ست. امروز، خون ریخته شده کودکان و زنان و مردان به گلوله بسته شده در افغانستان رسوایی عظیمی ست برای تمام مرتجعین و نیروهای وابسته و سازشکارانی که امپریالیسم را "ناجی" مردم تحت ستم و به ارمغان آورنده "دموکراسی" و "حقوق

در رابطه با جنایت اخیر، بر اساس گزارش روستائیان مورد تهاجم قرار گرفته شده، سربازان آمریکایی، بدون هیچ احتیاطی وارد سرپناه روستائیان شده به دو زن "تجاوز" کرده و سپس با تیراندازی دیوانه وار، قربانیان خود را به قتل رسانده و سراخر نیز با اعمال ددمنشی ای مختص دوره بربریت، اجساد برخی از قربانیان را در همان محل به آتش کشیده اند. این جنایت غیر قابل توصیف، مقامات ضد خلقی دولتهای امپریالیستی را واداشت تا برای جلوگیری از رسوایی بیشتر، به صحنه آمده و با فریبکاری تمام سعی در لاپوشانی جنایت تازه سربازان خود کنند. اوپاما این عمل را "تراژیک" و "شوکی آور" خواند ولی بلافاصله تاکید کرد که به سربازان آمریکایی و "زحمتان" آنان "افتخار" می کند.

بشر" جا زده و مدل افغانستان و عراق و لیبی را برای کشورهای تحت سلطه دیگر و از جمله ایران پیشنهاد می کنند!! همانهایی که با تکیه بر جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم سوریه و یا جمهوری اسلامی، از احتمال حمله امپریالیسم به این کشور ها شاد شده و برای چنین یورش کف می زنند؛ آنها که عملا برای این نیروی اهریمنی جاده صاف می کنند، در راستای پیشبرد سیاستهای جنگی امپریالیستها در آترناتیو سازی های آن ها شرکت می کنند. همچنین، جنایات های امپریالیسم در افغانستان و اخیرا در قندهار، لکه ننگ دیگری بر پیشانی نیروهای ست که با توسل به عملکرد های ضد خلقی دار و دسته های ارتجاعی و امپریالیست ساخته ای نظیر طالبان و القاعده و تحت لوای مخالفت با "بنیاد گرایی اسلامی"، از سیاستهای ضد خلقی و تجاوزکارانه امپریالیستها زیر نام تقابل "مدرنیسم" با "ارتجاع" اسلامی، دفاع می کنند، همان ها که شعار "دست امپریالیستها از افغانستان کوتاه" را به سخره می گیرند و آشکار و پنهان سیاستهای جنگی امپریالیستها را تایید و با لهجه های مختلف، آنها را ترویج می کنند.

فجایعی که امپریالیستها هر روزه در افغانستان بار می آورند نه تنها تبلیغات ریاکارانه و دروغین آنها را افشاء ساخته و امپریالیستها را هر چه بیشتر رسوا می سازد در همان حال عزم کارگران و خلفهای محروم منطقه را برای نابودی دشمنانشان تشدید کرده و جنبش آنان برای کسب آزادی و دموکراسی و محو سلطه امپریالیسم را تقویت خواهد کرد. واقعیت این است که آزادی با سرنیزه سربازان قدرتهای امپریالیستی دست نیافتنی است و کارگران و مردم ستم دیده تنها زمانی به مطالبات خود دست خواهند یافت که خود برخاسته و به قدرت خود دشمنانشان را نابود سازند.

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!



گفتگوی تلویزیون "چشم انداز"

با رفیق فریبرز سنجری

در سالگرد حماسه سیاهکل

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن گفتگوی رفیق فریبرز سنجری در برنامه "چشم انداز" کانال تلویزیونی "اندیشه" می باشد که در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۲، در گرامی داشت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل، پخش شد. پیام فدایی این گفتگو را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی تغییرات جزئی به این وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

سیاسی. توی یک چنین شرایطی خوب رژیم شاه هم بیکار نمانده بود و یک دستگاه تبلیغاتی بزرگی رو سازمان داده بود که در راس برخی از این نهاد هاش هم واماندگان و توابعین حزب توده قرار داشتن و به کمک اینها این ایده و این تفکر اشاعه پیدا می کرد که اصولا با این رژیم کاری نمی شه کرد. و شاه کار را به آنجا رسیده بود که حالا دیگه شاه با به تکبر خاصی ایران را جزیره ثبات و آرامش نام گذاشته بود.

خوب این اوضاع از یک بن بست در مبارزات مردم ما حکایت می کرد و نشون می داد که به هرحال یک طوری باید این بن بست شکسته شه و در این افسانه ای که به اسم جزیره ثبات و آرامش داره تبلیغ میشه شکاف ایجاد شه و امکان پیدا بشه که مردم به حرکت در بیاین مردم به روشنفکران خودشون اعتماد کنن و سیاهکل درست در پاسخ به یک چنین شرایطی بود که شکل گرفت و با حرکت خودش اون بن بست را شکست و فضای جامعه را تغییر داد و امکان پذیری مبارزه رو با دیکتاتوری ای که قدر قدرت دیکتاتوری شاه و اون قدر قدرتی ای که از خودش نشون می داد به همگان نشان داد. و خوب به همین دلیل هم همانطور که تئورسین ها ی این حرکت پیش بینی می کردند تونست یک نقی بزنه به قدرت مردم و آنها را به تدریج به صحنه مبارزه بر علیه ظلم و پیدای که زندگیشون رو فرا گرفته بود فرا بخونه و بکشونه و ما دیدیم که از اون حرکاتهای اولیه چه دانشجویانی که در دانشگاه تهران بلند شدند و فریاد زدند "فرسیو مرگت مبارک" تا کارگرهایی که در جهان چیت به اعتراض برخاستند و به خون غلطیدند این حرکت کم کم یک فضای مبارزاتی ای در جامعه ایجاد کرد که عاقبت در سالهای ۵۶ و ۵۷ شاهد حضور وسیع مردم توی خیابانها بودیم و این حالیه اگر واقعا به اون شرایط برگردیم من دقیقا یادمه که تو خانواده ها وقتی بحث میشد و به سیاست اشاره میشد قاعدتا والدین با این صحبت که "دیوار موش داره و موش هم گوش داره" همه رو از بحث در رابطه با سیاست و مخالفت با دستگاه که اون موقع مردم رژیمو، رژیم شاه رو دستگاه خطاب می کردند باز می داشتند واونها رو منع می کردند و خوب این یک نشون دهنده یک قدرتی بود که ساواک تونسته بود تو ذهن مردم بیره و کاری کنه که اونها قدرت دشمن رو بیش از اونچه که هست ببینند و ضعف خودشون بیش از اونچه که بود در ذهن خودشون جلوه بدنند و روش فکر کنند و اینها کار به جانی رسیده بود که وقتی سیاهکل شروع شد شاه در یکی از مصاحبه هاش مطرح کرد که اینها چیزی نیستند آشپزهای ارتش شاهنشاهی مقابله خواهند کرد با چریکهای فدائی خلق و اونها رو سرکوب می کنن این تکبر که در برخورد با جنبش سیاهکل و چریکهای فدائی خلق از طرف شخص اول مملکت در اون سال اعلام میشد در جریان خودش بعد دیدیم که چریکهای فدائی خلق ماندند باقی ماندند در حالیکه مردم در خیابانها فریاد می زدند "فدائی فدائی تو افتخار مائی" در حالیکه شاه با چشمان گریان مجبور شد که کشور را ترک بکنه و بعد هم که خوب در قیام بهمن دیدیم که چطور مردم شعار "ایران را سرا سر سیاهکل می کنیم" می دادند و با الهام از همه انقلابیون مسلحی که در دوره شاه بر علیه این رژیم می جنگیدند مراکز سرکوب رژیم رو آماج حمله قرار دادند.

کوبنده: به

پاسخ: اگر برگردم به بخش دیگه سواالتون که میگید هوبت سیاسی اونها چه بود؟ اونچه که روشنه و از اسنادی که، نوشته ها اطلاعیه ها و جزواتی که چریکهای فدائی خلق در این فاصله منتشر کرده اند و در سطح جنبش پخش کرده اند خوب چریکهای فدائی و اصولا رزمندگان سیاهکل کمونیستهای آگاهی بودند که معتقد بودند به این که بر اساس تحلیل جامعه شون بر اساس تحلیل شرایط عینی ای که در اون زندگی می کردند به این نتیجه رسیده بودند که آزادی، استقلال، حق تعیین سرنوشت مردم ما لگد مال سلطه امپریالیستها و دیکتاتوری ای که اونها از طریق شاه اعمال می کنند قرار گرفته و در نتیجه برای رسیدن به این خواستها و برای تحقق این خواستها سلاح برگرفته بودند و معتقد بودند که تنها با مبارزه مسلحانه است که همیشه این نظام رو نابود کرد و واقعا

کوبنده: این برنامه را اختصاص داده ایم به سیاهکل ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ روزی که ۱۳ چریک فدائی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند. انسانهای فرهیخته، آگاه و مبارز. فارغ از اینکه با اون جنبش موافق باشیم یا نه، فارغ از اینکه نقدی داشته باشیم یا نه، اما بیگمان اون حرکت یکی از صفحات... جنبش کمونیستی ایران و متعلق به همه ما. قهرمانان ما. اون دلآوری ها و حس انسان دوستی و انسانی شون را گرامی می داریم و در این ارتباط رفته ایم سراغ یکی از چریکهای قدیمی رفیق فریبرز سنجری. دوره قبل از بهمن ۵۷ و دوره بعد از بهمن ۵۷ رو با کوله باری از تجربه با خودشون حمل می کنند. من سخن را کوتاه می کنم و به یک بیتی که در سردر سایت چریکهای فدائی خلق ایران دیده میشه بسنده می کنم و می رویم پای این گفتگو. "این ذره ذره گرمی خاموش وار ما، یک روز بیگمان سر می زند ز جانی و خورشید می شود". به امید آفتاب درخشان جنبش مبارزاتی ایران و به یاد همه آفتاب کاران جنگل. رفیق سنجری را روی خط داریم.

کوبنده: رفیق سنجری عزیز درود بر شما و سیاس از اینکه دعوت ما را پذیرفتید.

سنجری: با سلام به شما و به همه عزیزانی که این برنامه را مشاهده می کنن.

کوبنده: سیاس دو باره، رفیق سنجری در ارتباط با ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یعنی شروع و با حرفه جنبش مبارزاتی نوین در ایران می خواستیم نظر شما را داشته باشیم به عنوان فردی که تجربه درخشانی را حمل می کنید هوبت سیاسی، خواستها و دلایل انجام همچنین عملی را در اون دوره در چه می بینید این رفقانی که رفتند آگاهانه به اون شکل مبارزه دست زدند به دنبال چی بودند و چه می خواستند؟

پاسخ: قبل از هر چیز اجازه بدهید که یاد و خاطره رزمندگان سیاهکل رو من هم همانطور که شما گفتید گرامی بدارم. کمونیستهایی که در یکی از سیاه ترین دورانهای تاریخ کشورمون در شرایطی که یاس و ناامیدی بر همه جا حاکم شده بود بلند شدند و مبارزه ای رو سازمان دادن که خوب در سیر خودش با قیام بهمن تنیده شد و رژیم جنایتکار شاه را برای همیشه به زیاله دان تاریخ انداخت.

در رابطه با سوال شما احساس می کنم چند سوال درهم تنیده است من قبل از هر چیز فکر می کنم برای اینکه همانطور که سیاهکل رو یک رویداد تاریخی بزرگ توصیف کردید اصولا برای درک رویداد های بزرگ تاریخی ما باید برگردیم به اون شرایط سیاسی - اجتماعی ای که اون رویداد در اون رخ داده تا بفهمیم که چه مؤلفه هایی در شکل گرفتن اون دخیل بودند و اصولا اون واقعه، اون حرکت، اون جنبش چه تأثیری در محیط پیرامونی خودش به جا گذاشته، اگر چنین کنیم و برگردیم به اون سالها می بینیم که از کودتای ۲۸ مرداد، کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد که به سقوط دکتور مصدق منجر شد تا سال ۴۹ اکثر مبارزاتی که مردم ما برای رسیدن به خواستها و مطالباتشون به اون دست زده بودن سرکوب شده بود و بطور خیلی وحشیانه ای هم سرکوب شده بود رژیم شاه تا جایی که می تونست دستگیر کرد، زندانی کرد، اعدام کرد و به هر حال یک محیط مختفی رو یک اختناق گسترده ای رو در سطح جامعه پیاده کرد. این شکست ها که به خصوص توام بود با عجز و ناتوانی سازمانهای سیاسی در آن دوره در ایفای نقش خودشون در هدایت و رهبری مردم و حتی خیانتهای حزب توده و خیانتهای که رسوائی های بزرگی را سبب شد اینها باعث شد که روحیه ی خاصی در اون شرایط تاریخی در مردم ما شکل بگیره. یک روحیه یاس یک روحیه ناامیدی و بدبینی به سازمانهای سیاسی به روشنفکران انقلابی و اصولا به نفس مبارزه

خوب این اوضاع از یک بن بستنی در مبارزات مردم ما حکایت می کرد و نشون می داد که یک طوری باید این بن بست شکسته شه و در این افسانه ای که به اسم جزیره نیات و آرامش داره تبلیغ میشه شکاف ایجاد شه و امکان پیدا بشه که مردم به حرکت در بیاین و سیاهکل درست در پاسخ به یک چنین شرایطی بود که شکل گرفت و با حرکت خودش اون بن بست را شکست و فضای جامعه را تغییر داد و امکان پذیری مبارزه رو با دیکتاتوری شاه و اون قدر قدرتی ای که از خودش نشون می داد به همگان نشان داد. و خوب به همین دلیل هم همانطور که تئورسین ها ی این حرکت پیش بینی می کردند تونست یک نقبی بزنه به قدرت مردم و آنها را به تدریج به صحنه مبارزه بر علیه ظلم و بیدادی که زندگیشون رو فرا گرفته بود فرا بخونه.

وظیفه هر گروه کمونیستی هر گروه انقلابی اینه که مبارزه مسلحانه رو در وسع خودش چه در شهر و چه در روستا شروع بکنه حالا اگر می خواهیم ما بر گردیم و از تجربه سیاهکل و از تجربه چریکهای فدائی خلق در ۸ سال آخر عمر رژیم شاه درس بگیریم به نظر من اونچه که مهمه اینه که ما ببینیم و به جوانهام بگیریم که هیچ گونه یاس و ناامیدی رو به خودشون را ندهند و این حق رو دارند این وظیفه رو دارند و اصولا این بتانسپیل رو دارند که جامعه شون رو بشناسند علم واقعا تئوری انقلابی رو فرا بگیرند جامعه شون رو بشناسند مردمشون رو بشناسند و سعی کنند که متشکل بشوند و با این تشکل در جهت راهگشایی گام بردارند به هر حال حالا اگر هم این رو ما باز در نظر بگیریم جنبش ما مردم ما تجربه بزرگ جنبش خلق کرد رو در پیش داره تجربه ترکمن صحرا را داره تجربه قیام رو داره و در نتیجه با یادگیری با فرا گیری از این تجربه ها اینها رو میشه دست مایه حرکت روز کرد. حالا برگردیم به واقعیت یک نکته مهمتری رو روش تاکید بکنیم آیا در جنبش بزرگ خیزش بزرگ مردمی در سال ۸۸ چی رو نشون داد مگر صبح تا شب همه تبلیغ نمی کردند که بدون مبارزه مسالمت آمیز هیچ چیز پیش نمی ره هیچی به نتیجه نمی رسه و مگر همه تشویق نمی کردند برید گل بگذارید روی اسلحه نمی دونم پاسدار ها و جنایت کار ها.

گوینده: درسته

پاسخ: اونها با مردم ما چی کردند اونها در اوین و کهریزک چه بر سر جوانهای ما آوردند اونها چطوری با ماشین از روی جوانهای ما رد شدند اونها چطوری نذاها را از بالا با تیر زند و اون صحنه های فجیع روافریدند ما که نمی توانیم مثل کبک سرمون رو بکنیم تو برف و فکر کنیم که دیگه هیچ اتفاقی نمی افته واقعیت همین ۲۳ ساله جمهوری اسلامی به عینه به هر انسانی که واقعا دلش برای آزادی می تپه نشون داده که با جمهوری اسلامی با رژیم ولایت فقیه با این استبداد مذهبی که در ایران حاکمه جز از راه قهر جز از راه مبارزه خیلی خیلی قهر آمیز به هیچ جا نمیشه رسید. این رژیم حتی به کارگری که بلند میشه و میگه آقا من می خواهم متشکل بشوم، حقوق عقب افتاده ام را می خواهم میره زبونش رو می خواهد بیره این رژیم خودی های خودش را تحمل نمی کنه که بخشی از خودش اکثر این اصلاح طلب ها ی حکومتی که امروزه در زندان اند همان کسانی هستند که در چهارچوب مجاهدین انقلاب اسلامی دستگاه های امنیتی رژیم رو و سپاه پاسداران در سالهای ۵۸ تا ۶۰ شکل دادند

گوینده: درسته

پاسخ: خوب با اینها داره اینجوری می کنه با کسی که نماینده یعنی ولیعهد خمینی بود چه کردند خوب این واقعیتها را باید دید آیا دیکتاتوری در ایران هیچ فضائی گذاشته برای کار مسالمت آمیز نه حالا برای مبارزه مسلحانه من از شما سوال می کنم یک سندیکا یک اتحادیه یک تشکل واقعی اجازه دادند که شکل بگیره؟ بر سر سندیکای شرکت واحد چه آوردند با سندیکای هفت تپه چه کردند کارگران خاتون آباد رو چه جوری به گلوله بستند خوب ما وقتیکه این واقعیتها را می بینیم باید با صراحت به جوانهای خودمون واقعا رزمندگان آینده انقلاب ایران بگیریم با این دیکتاتوری با این رژیم که جز زبان زور هیچ زبانی رو نمی شناسه جز با زور نمی شه صحبت کرد و فریب این بحث های که واقعا توی اتاق های فکر نهاد های قدرتهای بزرگ شکل می گیره و به شکل های مختلف در ایران اشاعه پیدا می کنه و مثلا روزنامه شرق هر روز یک مقاله ای در رد و تقبیح مبارزه مسلحانه می نویسه گول اینها رو جوانهای ما نخورند برند همفکر ها و یاران خودشون رو پیدا کنند با هم متحد بشوند و تئوری انقلاب رو آموزش ببینند و مهمتر از اون تجربه خونین چریکهای فدائی خلق و همه مبارزین مسلح رو در دوره شاه و همه مبارزاتی که مردم ما در دوره انقلاب و قیام کردند و جنبش خلق کرد رو اینها رو بررسی کنند و اگر این چنین کنند من شک ندارم که به این نتیجه خواهند رسید که همانطور که چریکهای فدائی خلق همواره گفته اند با جمهوری اسلامی با این

این مطالبات مردم رو متحقق کرد. کسانی که واقعا جان خودشون رو وثیقه پیشرفت و پیشبرد همین اعتقاد قرار دادند، رزمندگانی که واقعا در جریان زندگی و رزمشون نشون دادند که قلبشون جز برای ایجاد یک جامعه عاری از ظلم و ستم نمی تپه . جانباختگان اونها به قول شاملو عاشق ترین زندگان بودند. و عاشقانی که واقعا رنجها و دردهای مردمشون رنجهای ستمدیگان این مملکت، عزمشون به مبارزه رو صیقل داده بود و مسیر زندگیشون رو تعیین کرده بود و به هر حال اونها هم در همین مسیر حرکت کردند و نتیجه اش رو هم ما دیدیم . راجع به اهداف سیاسی چریکها می توانم قطع کنم که اگر سوال دیگری بود به اون سوال پاسخ بدهم و اگر نه راجع به اهد اف سیاسی هم بگم.

گوینده: اگر اجازه بدهید من یک پرسش دیگه در این رابطه می خواستم از حضورتون بپرسم و بتوانیم تلفنها را باز کنیم که اگر بینندگان می خواهند تماس بگیرند و پرسشهایی از شما دارند شما بتوانید پاسخ بدهید. ممنون از این توضیح مختصر در ارتباط با حرکت سیاهکل . بینندگان عزیز عکسهای که در پانین صفحه تلویزیون مشاهده می کردید عکس تعدادی از رفقای چریکهای فدائی بود و اون عکس هایی که در دسترس داشتیم به نمایش گذاشتیم که بینندگان ببینند. عرضم به حضورتون رفیق سنجری عزیزا این توضیحاتی که در ارتباط با واقعه سیاهکل دادید طبیعتا اون دوره مبارزه مسلحانه ازافبال و استقبال زیادی برخوردار بود الان اگر بخواهیم اون اهداف و روند مبارزاتی چریکهای فدائی رو ربط بدهیم به دوره فعلی واقعیت اینه که باید بگیریم که حکایت همچنان باقی است دیکتاتوری همچنان باقی است دیکتاتوری عنان گسیخته رژیم فاشیستی مذهبی جمهوری اسلامی و به دیگر سخن دیکتاتوری سرمایه. اگر شما بخواهید ربط بدهید اون واقعه رو به موقعیت فعلی چگونه نگاه می کنید آیا باز هم فکر می کنید که این مبارزه مسلحانه است که می تونه توده ها را در جهت از بین بردن این دیکتاتوری بسیج بکنه. البته توجه شما رو به این نکته می خواهم جلب بکنم که بحث بر سر مبارزه مسلحانه قیام مسلحانه توده ای نیست بلکه بحث بر سر اون روند شروع به اصطلاح مبارزاتی برای از بین بردن دیکتاتوریه. یعنی نگاه تون اگر بخواهیم ربط اش بدهیم آیا باز هم مثل سال ۲۹ مثل دوره شاه فکر می کنید باز هم اون روند مناسبه، مفیده؟

پاسخ: ببینید. اولاً اون مبارزه ای که در دوره شاه شروع شد هم جنبه تاکتیکی داشت و هم جنبه استراتژیک. از جنبه تاکتیکی می خواست جو جامعه رو تغییر بده و امید دوباره ای به مردم بده و به هر حال امکان پذیری مبارزه رو به اونها نشون بده و از نظر استراتژیک هم می خواست که راه مبارزه رو در حالیکه به مردم نشون میده مردم رو به این راه بکشونه و این راه را در مقابل مردم قرار بده . تا اونها بپذیرند و با پذیرش این راه و حمایت معنوی و مادی مردم و شرکت مردم در این مبارزه یک مبارزه توده ای شکل بگیره که خوب از این زاویه حالا وقتیکه سوال شما برمی گرده به شرایط جمهوری اسلامی و شرایط کنونی یعنی در اوضاعی که خوب خیلی چیزها عوض شده و به نظر من اصولا هر نوع الگو برداری از واقعیتها و رویدادهای تاریخی اگر ما به اون کنه مسئله نپردازیم نتیجه ای جز شکست نخواهد داشت اگر ما امروز هم با صراحت فریاد می زنیم و میگیم که سیاهکل یک رویداد بزرگ تاریخی بود و دستاوردهای انکار ناپذیر برای مردم ما برای جنبش انقلابی ما برای جنبش کمونیستی ما بر جا گذاشته ولی ما نمی گوئیم که امروز باید همان کاری رو تکرار کرد که در اون سال رفیق علی اکبر صفائی و یارانش انجام دادند اونچه که مهمه اینه که از سیاهکل درس بگیریم سیاهکل چه نشون داد سیاهکل نشون داد و برای جوانهای امروز ما به خصوص این امر خیلی مهمه سیاهکل نشون داد گروه کوچکی که بدون آگاه باشه و بر علم شرایط رهائی زحمتکشان و کارگران مسلح باشه بره و جامعه اش رو بشناسه و مردمش رو بشناسه و راهگشایی می تونه بکنه و میتونه با اون راهگشایی رو مردم تاثیر بگذاره و در قلب اونها جا باز کنه و به تدریج اونها رو هم به مبارزه بکشونه کاری که سیاهکل کرد و در اون فضای خفقان جریانی رو بنیان گذاشت که ما در دوره قیام بهمین استقبال وسیع توده ای رو ارزش دیدیم و بزرگترین سازمان چپ حتی در خاورمیانه تبدیل شد. در نتیجه اگر ما بخواهیم از اونچه که اتفاق افتاده درس بگیریم ببینید یک نکته ای را حالا شاید حاشیه بروم. ولی اجازه بدهید که یک نکته ای رو بگم ما وقتیکه کار رو شروع کردیم وقتیکه رزمندگان سیاهکل کار رو شروع کردند به دلیل خیانتهای حزب توده ما هیچ گونه پشتوانه نظری و تجربه عملی از اون دوره نداشتیم یعنی می بایست همه چیز از صفر شروع بشه و واقعا رفقای رفیق احمدزاده رفیق پویان رفیق مفتاحی یعنی بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق گروهی رو تشکیل دادند که از صفر شروع کرد رفتن جامعه خودش رو تحلیل کردن روستا های خودش رو تحلیل کردن با کارگر ها تماس گرفتن در حالیکه مارکسیسم رو هم مطالعه می کرد در حالیکه تجربیات جنبشها و انقلابات کشور های دیگر رو هم مطالعه می کرد بعد از این بود که اونها تونستند به این راهگشایی برسند و به این نتیجه برسند که بابا در این شرایط

استبدادی که هیچ حرفی رو تحمل نمی کنه هیچ صدائی رو تحمل نمی کنه راهی نیست جز راه قهر.

گوینده: ممنون از شما رفیق سنجری عزیزو در تائید فرمایشات شما آنجا که می گوئید جمهوری اسلامی حتی شکل های صنفی هم تحمل نمی کنه کاملا درسته و رژیم جمهوری اسلامی به شکل دیکتاتوری عنان کسبخته هیچ گونه تشکل صنفی و سیاسی که حالا بماند تحمل نمی کنه بینندگان عزیز طبق صحبتی که با رفیق فریبرز سنجری داشتیم تلاشمون بر اینه که در این فرصت کوتاه بتوانیم حتی چند تا از پرسشهای شما بینندگان عزیز رو با رفیق سنجری در میان بگذاریم... رفیق سنجری یک دوستی زنگ زدند و در پشت لاین هستند و من ازشون تقاضا می کنم که پرسش شون را با شما در میان بگذارند. دوست عزیز سلام بر شما و تقاضا می کنم که ظرف دو دقیقه پرسش تون را با رفیق سنجری در میون بگذارید. میکروفون با شماست. بفرمائید.

سوال کننده : با سلام و سپاس سیامک قبادی و سلام به فریبرز سنجری من یک سوال داشتم از سنجری در رابطه با وضعیت جمهوری اسلامی ، بخشی از نیرو های به اصطلاح اپوزیسیون اعتقاد بر این هستند که جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی وابسته هست ولی از نظر سیاسی وابسته نیست؟ یک ، این یکی ، یکی در رابطه با وضعیت اتمی جمهوری اسلامی که از آن در اخیرا توی چند ماهه گذشته مطبوعات جهانی رو پر کرده ، نظرتون رو بگید و برای ما روشن کنید که ببینیم که این بحث در چه چهارچوبیه که این سیاست رو به اصطلاح مطبوعاتی با یک قدری حدش بیشتر شده ، باز شده ، اگر امکان داره ، با سپاس و به امید پیروزی.

گوینده: ممنون از شما. رفیق سنجری شما پرسش ها را کاملا واضح دریافت کردید؟

پاسخ : بله. من خیلی واضح که نه . نمی توانم این ادعا رو بکنم ولی متوجه سوال شدم. و اجازه بدهید که پاسخ خودم رو مطرح کنم . در رابطه با اینکه جمهوری اسلامی رو رژیمی از نظر سیاسی مستقل می دونند این یکی از نادرست ترین نظراتیه که در رابطه با جمهوری اسلامی میشه طرح کرد، ارائه داد و اصولا یک توهینیه به استقلال چون اصولا این یکی از وابسته ترین و شاید دهها بار بیشتر از رژیم شاه وابسته تره به امپریالیستها. اصولا مردم ما گاهی وقتها به شوخی یک واقعیتی رویان می کنند از همون سالهای ۵۹ و ۶۰ هم می گفتند. می گفتند ریش این آخوند ها را که بزنی بالا روش نوشته "مید این انگلند" (Made in England) و یا "مید این یو اس ا" (Made in U.S.A) این یک واقعیتی که اگر کسی می که که جمهوری اسلامی مستقله بهتر بره و شکل روی کار آمدن این رژیم رو ببینه ، بخونه و بیاد به مردم توضیح بده که چه کسانی جمهوری اسلامی رو در کنفرانس گوادالوپ بر مردم ما تحمیل کردند که حالا یک دفعه مستقل شده. خوب برید به مذاکرات سولیوان با، این ها هم درآمده یعنی اینکه چون زمان گذشته ، هر کس نشسته خاطر اش رو نوشته، مذاکرات سولیوان با مهندس بازرگان با موسوی اردبیلی با بهشتی رو بخونید. همین چند وقت پیش یک مورد دیدگش که چطوری وقتیکه خمینی رو می برند به فرانسه کنار اون خونه اش سیا میره یک خونه میگیره و هر روز مامور آمریکا با این آقا و بقیه به قول معروف اطرافیانمش مذاکره داشته این طور نیست اصولا این یک اشتباه محضه که ما فکر کنیم که یک انقلابی به اون بزرگی شکل گرفته بعد شاه ناتوانی ش رو در سرکوب انقلاب نشون بده و بعد آمریکائی ها هم دست رو دست گذاشتن و همینطوری می خواهد یک دفعه این شاه بره و یک رژیم مستقلی روی کار بیاد نه خیر مهندس یزدی دکتر یزدی ببخشید دکتر یزدی خاطراتش رو نوشته و می که که آمریکائی ها از ما سه چیز خواستند ارتش حفظ بشه و جریان تولید و صدور نفت ادامه پیدا کنه و کمونیستها و آزادیخواهان هم سرکوب بشوند خوب این سه تا خواستی که آمریکائی ها از خمینی و دارو دسته اش خواستند این ده برابرش را اجرا کرده که.

گوینده: بله

پاسخ: پس جدا از اینکه اصولا سیاست فشرده اقتصاده و هر رژیم سیاسی انعکاسه نظام اقتصادی که بر اون کشور حاکمه واز نظام اقتصادی که بر ایران حاکمه سرمایه داری وابسته است که با هزاران رشته به نظام جهانی امپریالیستی وابسته است و اساسا جز ارگانیک اون شده و اساسا این یکی از تز های رفیق احمدزاده است که با سلطه بورژوازی وابسته اصولا ایران به جز ارگانیک نظام امپریالیستی تبدیل شده و هر گونه تغییر و تحولی باید این واقعیت رو در نظر گرفت و اون رو به این صورت دید و امپریالیسم رو یک عامل داخلی دید در داخل جامعه نه یک عامل خارجی که یک نقشی داره با توجه به این به نظر من و به باور چریکهای فدائی خلق جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسمه.

آیا در جنبش بزرگ خیزش بزرگ مردمی در سال ۸۸ چی رو نشون داد مگر صبح تا شب همه تبلیغ نمی کردند که بدون مبارزه مسالمت آمیز هیچ چیز پیش نمی ره هیچی به نتیجه نمی رسه و مگرهمه تشویق نمی کردند برید گل بگذارید روی اسلحه نمی دونم پاسدار ها و جنایت کار ها. اونها با مردم ما چی کردند اونها در اوین و کهریزک چه بر سر جوانهای ما آوردند اونها چطوری با ماشین از روی جوانهای ما رد شدند اونها چطوری نذاها را از بالا با تیر زدند و اون صحنه های فجیع روآفریدند واقعیت همین ۲۲ ساله جمهوری اسلامی به عینه به هر انسانی که واقعا دلش برای آزادی می تپه نشون داده که با جمهوری اسلامی با این استبداد مذهبی جز از راه قهر به هیچ جا نمیشه رسید.

ما این رو از روز اول اعلام کردیم یعنی همون دوره ای که همه ایرانی ها یادشونه همون دوره ای که خیلی ها با خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال داشتند برای خمینی ماهیت طبقاتی تعیین می کردند رفیق اشرف دهقانی در مصاحبه اش با صراحت تمام اعلام کرد که رژیم خمینی هم وابسته به امپریالیسمه و تمام پراکتیک و عملکرد ۲۳ سال گذشته این رژیم ۲۳،۵۲ جز تائید این نظر نبوده.

گوینده: بله

پاسخ: بروید ببینید که با مجاهدین افغان در جدالش در جدال شوروی و آمریکا در افغانستان چه کسی مجاهدین افغان را مسلح می کرد. بروید ببینید که در حمله آمریکا به افغانستان و عراق در همون ده سال گذشته چه کسی بیشترین کمک ها را کرده و حتی خاتمی روزی انتقاد کرد به آمریکائی ها که این همه ما در افغانستان کمک کردیم ولی قدر ما را ندونستن

گوینده: بله. رفیق سنجری من شرمنده حضورتون که فرمایش شما را قطع کردم

پاسخ: خواهش می کنم

گوینده: چون یکی دو تا دوستان دیگه هم پشت خط هستند و پرسش هایی از شما دارند

پاسخ: من در اختیارتونم.

گوینده: قربان شما، البته در ارتباط با صحبت دوست اولی که مثل اینکه راجع به انرژی اتمی هم سوال کرده بودند که اگر وقت بود به اون هم خواهیم رسید، من دو تا لاین رو می گیرم و بعدش شما لطف کنید توضیح بدهید. دوست گرامی بفرمائید شما روی خط هستید پرسشتون دو دقیقه. بفرمائید.

سوال کننده : من در پاسخ به سوال اون رفیقمون که قبلا زنگ زدند، در رابطه با استقلال سیاسی و وابستگی اقتصادی رفیق فریبرز سنجری گفتند خیلی قشنگ جواب دادند من می خواهم تاکید بکنم که سیاست بیان فشرده اقتصاد است این یک جمله یکی از بزرگان انقلابات جهانی هستش نمیشه که سیاست از اقتصاد جدا باشه من فقط خواستم همین را تاکید بکنم. مرسی. ممنون.

گوینده: ممنون از شما ممنون از شما دوستان گرامی اگر تقاضا می کنم که اگر زنگ می زیند پرسشی هست مطرح بکنید به این دلیل که رفیق سنجری بتوانند پاسخگوی پرسش های شما باشند. دوست دیگه ای پشت لاین هستند. بفرمائید در عرض دو دقیقه پرسش تون رو مطرح بفرمائید. صداتون خیلی ضعیف می آید

پاسخ: رفیق سیامک اگرکه..

گوینده: اجازه بدهید که من یک پرسش دیگه ای رو یکی فرستاده رفیق سنجری فردی از واشنگتن این طور گفتند که از رفیق سنجری سوال دارند که چرا هنوز حزب نوده رو خائن می دانید، الان باید از وحدت سیاسی نیرو ها صحبت کرد این یک پرسشه یک پرسش دیگه هم که الان اون دوستی که زنگ زده پشت خط هستند بعد اش شما پاسخ بدهید. بفرمائید دوست عزیز بفرمائید.

سوال کننده: بله آقای قبادی خسته نباشید سیاسگزارم از اینکه این فرصت رو به ما دادید. صدای من میاد؟

گوینده : بله صداتون میاد، بفرمائید.

سوال کننده: بله ، خدمت آقای سنجری هم سلام عرض می کنم و خدمت ملت ایران ، من یک کارگر هستم ، از ۱۶ سالگی کارگری کردم الان هم ۴۷ سالمه. ۲۲ سالش هم آواره بودم. کمونیست نمی دونم چیه و اون سوسیالیسمی که شما می دونید ، من نمی دونم چیه من به یک چیز رو می شناسم اون هم حقوق بشره. شما دوستان ، هم میهنان من ، شما با عرض ارادت و احترام همه خدمت دوستان ، همه

ما حزب توده رو وقتی میگیم خائن با گفتن ما خائن همیشه به خاطر اینه که خائن هست و اگر روزی واقعا مردم ایران با آزادی حرف بزنند من باور دارم که اکثریت مردم ایران هم همین صفت رو به او خواهند داد. ما نمی خواهیم برویم و خیانت‌های حزب توده رو در ۲۸ مرداد ببینیم نمی خواهیم ندانتهای رهبراش رو در حالیکه عناصر صادق اش رو زیر تیغ انداخته بود ببینیم. بیانیم برخوردش رو با جمهوری اسلامی ببینیم مگر از روز روی کار آمدن جمهوری اسلامی حزب توده گام به گام در جهت تائید و تحکیم پایه های این استبداد حرکت نکرده و مگر روزی بوده که این حزب خودش رو با جمهوری اسلامی تعریف نکرده باشه و حتی ادعا نکرده باشه که سوسیالیسم اش با اسلام خمینی یکسانه و از وحدت استراتژیک اش با خمینی دم نزده باشه

بشوند که چی جمهوری اسلامی بره مثلا میر حسین موسوی بیاد بعد جمهوری اسلامی میراث خمینی رو برای ما درست کنه؟ "همه با هم" نداریم در جامعه ای که به طبقات تقسیم شده در جامعه ای که مردم خواستها و مطالبات مشخصی دارند باید بر اساس این حرکت کرد که آیا این خواستها و مطالبات در کجا با هم توافق میتونه داشته باشند خوب الان این جمهوری اسلامی سلطنت طلب ها هم می خواهند برش دارند باشه ولی چی می خواهند بیابوند جاش؟ خوب ما که نمی تونیم بریم جونمون رو بگذاریم و جمهوری اسلامی رو بنذاریم که مثلا چه بچه شاه بیاد بشه دو باره شاه خوب این مردم یک بار انقلاب کردند که اون رو از قدرت انداختند این که اگر بیاد انتقام تازه این رو از همه خواهد گرفت چرا پدر مرا انداختید. همین پرورز همین رادیو صدای آمریکا با اون ثابتی یعنی مسئول اداره سوم ساواک داشت مصاحبه می کرد با وقاحت تمام می گفت تو ساواک شکنجه نبوده

گوینده: بله

پاسخ: خوب اگر تو ساواک شکنجه نبوده یکی نیست بگه که بهروز دهقانی یک جوان رشید چطوری سالم وارد شد و بعد شهید شد، جون باخت. یکی نیست بگه که فاطمه امینی چطوری کشته شد

گوینده: بله

پاسخ: چرا نمی آیند بگن بهمون روحی آهنگران چطوری کشته شد، شیرین فضیلت کلام چطوری کشته شد. اینقدر لیست کسانی که زیر شکنجه در دوره شاه و در دوره ریاست همین ثابتی و همین سلطنت طلب ها جان باختند زیاده که دهها نفرش رو همیشه اسم برد با مشخصات کی دستگیر شدند و کجا و در نتیجه نیاپید

گوینده: رفیق سنجرى عزیز

پاسخ: این همه با هم حرف من اینه که یک داستانی که نباید زیاد گولش رو خورد باید جمهوری اسلامی بره و به قدرت مردم ما هم بره اگر مردم ما جمهوری اسلامی رو انداختند اون موقع رژیم مردمی هم روی کار می آید وگرنه اگر کسی بخواد با حزب توده و

گوینده: رفیق سنجرى عزیز شرمنده رفیق سنجرى عزیز به نظر می آید که ما تلفن ها رو که باز کردیم استقبال زیادی شده و پشت سر هم داریم تلفن دریافت می کنیم من از همین جا این قول رو می خواهم از شما بگیرم که در برنامه های آینده هم بتوانیم از حضور شما بهره مند بشویم . الان فقط سه تا چهار پرسش هست من خیلی سریع اینها رو می کم که چون به آخر برنامه میرسیم دیگه شما وقت نداشته باشید برای طرح اش . دوست عزیز شما پشت خط هستید سوال تون رو بفرمائید.

گوینده: سوال تون رو بفرمائید. بفرمائید. این لاین مثل اینکه قطع شده. یک سوال آمده رفیق سنجرى از آمریکا . آها. دوست عزیز شما بفرمائید صحبتتون رو

سوال کننده : نوبت منه؟

گوینده: بله بله بفرمائید در دو دقیقه لطفا سریع

سوال کننده: بله ، من می خواهم بگم که میکروفون صدای بچه هائی که تلفن می زنند بسته است . صدا مفهوم نیست، یک. شما ببینید بحثی که رفیق سنجرى ، تحلیل چریکی ، اگر در جنگی که اتفاق بیفته بین جمهوری اسلامی و آمریکا... (نامفهوم) سیاست عملی چریکهای فدائی خلق چیه در این ارتباط

گوینده : بله . ممنون از صحبت تون من مجبور شدم که تلفن رو قطع کنم دو تا سوال دیگه هم هست. رفیق سنجرى ما یک ناممکن رو از شما می خواهیم که ممکن اش بکنید. سه تا چهار تا پرسش هست نمی دونم خودتون تصمیم بگیرید هر جور که می خواهید. یک رفیقی از آمریکا سوال کردند شما از قیام مسلحانه صحبت کردید ولی در مورد قیام سرداران صحبتی نکردید. رفیق دیگه ای دوست دیگه ای گفته اند که مؤلفه های اتحاد نیرو های چپ در چیست؟ آیا شما به نوبه خود در این

شما کمونیستهای کارگری و غیر کارگری، توده ای هر چیز که هستید ، احترام قائل هستم به نظرات شما ، ایدئولوژی های شما ، ولی یک چیز رومی خواهم به شما بگم و مطمئن هستم که ملت ایران و... (نامفهوم) کمونیسم برای ملت ایران چیه میخوایم برای من کارگر ، کمونیسم ، کمونیسم میخواد ، ما که ایرانی هستیم. دوستان عزیز من ، قریون شکل شما ها بروم ، بچسبید به ایران، کمونیست و غیر کمونیست این حرفها چیه ما حقوق بشر میخوایم کشورمان رو حفظ بکنم آقا شما ۴۰ ساله ۵۰ ساله دارید مبارزه می کنید به اسم کمونیسم ، آقاى سنجرى خواهش می کنم حرفهای مرا گوش کنید ، چکار دارید به کمونیسم و پرچم، زیر پرچم ، بیائید زیر پرچم ایران ، ایرانه که باید درد ما را دوا کنه، درد مشترک ما، آقاى قبادى ، از اینکه شما یک ستاره ای یک مهمان بى نظیر رو دارید، من افتخار می کنم که یک همچین هم میهن خوش تیبی دارم و آقاى سنجرى هم که خوب از عکس شون، ولی خب یک چیزى، درد مشترک ما ایرانه که، خوب کمونیست و غیر کمونیست و امپریالیست و اینها ، منافع خودشون رو می خواهند شما تو این غربت چکار می خواهید بکنید ، تو این ور غرب چکار میخواید بکنید، کمونیست چیه، کمونیست چیه، چرا جاهای دیگه ، دوستان عزیز بیائید این بچه بازی رو بگذارید کنار کشور ما داره نابود میشه آخه این حرفها چیه کمونیست و غیر کمونیست. بیا حالا دیگه بدتر، این کشور ما هست. ما باید یک ایده ایرانی برای نجات کشور پیدا کنیم ، بیشتر از این هم مزاحمتون نمی شوم همه آقاى نهدار و آقاى سنجرى عرض ارادت و احترام دارم و هم به شما.

گوینده: ممنون از شما . ممنون از شما

سوال کننده: به نظر من ، من دانشگاه نرفتم ، فقط مطالعه کردم کم و پیش از تاریخ خودمون و تاریخ... (نامفهوم)

گوینده: ممنون از شما دوست عزیز که زنگ زدید . قران شما. ممنون از شما که تماس گرفتید. دوست گرامی برای شناختن فقر و از بین بردن فقر احتیاجی به دانشگاه رفتن نیست برای دفاع از سوسیالیسم و زندگی انسانی که شما ۲۲ سال در به در نباشید و به عنوان یک کارگر یک زندگی انسانی داشته باشید اون اراده انسانهائی که می خواهند برای زندگی انسانی مبارزه بکنند اونها قوی یه و بحث ما هم با رفیق سنجرى دقیقا در این ارتباطه رفیق سنجرى اگر شما ممکنه دو سه دقیقه ای مختصر در ارتباط با پرسش که از واشنگتن اومده که شما چرا هنوز حزب توده رو خائن می دونید الان باید از وحدت سیاسی نیرو ها صحبت کرد روی اون اگر توضیح بدهید چون این دوستمون که بیشتر به اصطلاح ما رو زیر سندان گذاشت که چرا از کمونیسم دفاع می کنیم اون رو که خارج بشیم راجع به این اگر دو سه دقیقه توضیح بدهید من یک لاین دیگه می گیرم.

پاسخ: ببینید. ما حزب توده رو وقتی میگیم خائن با گفتن ما خائن همیشه اون به خاطر اینه که خائن هست و اگر روزی واقعا این امکان وجود داشت که مردم ایران با آزادی حرف بزنند من باور دارم که اکثریت مردم ایران هم همین صفت رو به او خواهند داد. ما چرا راه دور برویم ما نمی خواهیم برویم و خیانت‌های حزب توده رو در ۲۸ مرداد ببینیم نمی خواهیم ندانتهای رهبراش رو در حالیکه عناصر صادق اش رو زیر تیغ انداخته بود ببینیم. همین بیانیم برخوردش رو با جمهوری اسلامی ببینیم که هنوز خیلی هامون سن مون واقعا اجازه میده که اون رو به یاد داشته باشیم مگر در روی کار آمدن جمهوری اسلای از روز روی کار آمدن جمهوری اسلامی حزب توده گام به گام در جهت تائید و تحکیم پایه های این استبداد حرکت نکرده و مگر روزی بوده که این حزب خودش رو با جمهوری اسلامی تعریف نکرده باشه و حتی ادعا نکرده باشه که سوسیالیسم اش با اسلام خمینی یکسانه و از وحدت استراتژیک اش با خمینی دم نزده باشه همین حالا راه دور هم نرویم همین چند هفته پیش این " بی بی سی " یک برنامه ای گذاشته بود و چند تا از این توده ای ها رو آورده بود باشون صحبت می کرد یکی بشون گفت شما از جمهوری اسلامی دفاع کردید گفت نخیر ما از انقلاب دفاع کردیم . با با اون جمهوری اسلامی که روی کار اومد یعنی اون انقلاب رو سرکوب کرد اون انقلاب رو نابود کرد. شما وقتی رفتید پشت سر جمهوری اسلامی و از خمینی دفاع می کنید حالا انتظار دارید بت بگن چی دسته گل خوب معلومه که بت میگن خائن و اصولا وقتی برنامه این حزب رو کسی بررسی بکنه آیا در برنامه این حزب چیزی جز حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران وجود داره هر جز به جز برنامه اش رو بگذارید جلوتون نگاه کنید و بعد می بینید که اینها همه حرفشون اینه که نظام باقی بمانه دست به ترکیب نظام حاکم نخوره خوب این که دیگه شاخ و دم نداره این نظام هم یعنی سرمایه داری وابسته است جدا از این حالا یک نکته دیگه رو باها این مردم ما یکبار این جریان "همه با هم" رو تجربه کردند هر وقت که یک شلوغی میشه و یک بحرانی بوجود می آید یک عده ای فوری راه می افتند "همه با هم" همه با هم جمع بشوند که چی بشه که مثلا جمهوری اسلامی بره و مثلا حالا سازگارا بیاید رو کار؟ همه با هم جمع

گوینده: رفیق سنجر می شنود که صحتتون رو قطع می کنم به خاطر اینکه به آخر برنامه داریم می رسیم فقط دو تا پرسشی که شده دوست داشتیم نظر شما رو داشته باشیم دوستی گفته شما از قیام مسلحانه صحبت کردید ولی در مورد قیام سرداران صحبت نکردید در یک دقیقه دو دقیقه اگر ممکنه و یک پرسش دیگه

سوال کننده: با من هستی. قربان

گوینده: بله بله با شما هستیم بفرمائید. دیگه لاین نگیرید لطفا

سوال: همیشه این کامنت رو ببینید ، سوال ها رو ریشه ای تر ... که جناب سنجر جواب بدن. به نظر شما آیا چپ ایران مخصوصا خوب من به هر حال چپ صادق و بزرگواری ها رو همان سالها از چریکهای اصلی و پایه گزارانش میدونم، این چپ آیا در زمینه ناسیونالیسم ملی دفاع از خانه خود ، مادر خود ، جان و مال و شرافت انسانی و دفاع از استقلال خود که باید یک رابطه مستقیم ، یک پیوند ریشه ای با فرهنگ انسانی جامعه ایران به اسم فرهنگ جمشید رو آگه بشه ملاحظه بکنید همون سوسیالیسمه ، همون چیزی که به اون حد سرزمینمون، پاک و راستی و درستی و عدالت ، دگرینی به اوج دهش حالا عدالت بعدا عربی شد ما این رو داشتیم آیا چپ ایران مطالعات اش ضعیف نیست در فرهنگ باستان انسانی انسان دوست سوسیالیسم ایرانی؟ ما از این جریان چقدر لطمه خوردیم به نظر من خیلی لطمه خوردیم من بعدا تماس می گیرم ...

گوینده: بله شما لطف کنید بعدا تماس بگیرم ما به نوبه خود پاسخگو خواهیم بود . رفیق سنجر سوال آخر این بود که همانطور که دیدید جمشید صحبتی که می کردند جمشید سوسیالیسم بود احتمالا با اون تعریف کوروش هم مارکس بوده و مشکلی نداریم دیگه مشکل جامعه ایران اون وطن پرستی اینها حل شده اگر ما به این نکات دقت بکنیم مساله حل شده به هر رو رفیق سنجر عزیز میکروفون با شماست می دونم که نا ممکن رو از شما می خواهم

سنجر: چقدر من وقت دارم در رابطه با این سوالات

گوینده: در رابطه با این سوالات شما ۸ دقیقه وقت دارید می دونم که ناممکن رو از شما می خواهیم شرمند حضورتون

پاسخ: خیلی خوب. ببینید من در رابطه با چون یکی از مسائل حیاتی و دل نگرانی های مردم ما همین تبلیغاتی که در رابطه با احتمال حمله آمریکا ، اسرائیل و قدرتهای غربی به خاطر پروژه اتمی جمهوری اسلامی مطرح شده و سوال همیشه که موضع شما چیه موضع ما از این واقعیت نشات می گیره و اصولا ما مردم رو دعوت می کنیم که واقعیت موجود رو از این زاویه ببینند جمهوری اسلامی رژیمه وابسته به امپریالیسم و به وسیله اونها بر اریکه قدرت نشسته و در ۳۳ سال گذشته هم با هزاران فاکت همیشه نشون داد که هر کاری که کرده درست منافع اونها رو تامین کرده. جنگ ۸ ساله با عراق رو ببینید. به نفع کی در آمد "الن کلارک" "تویک کمیسیون تحقیقی روشن گفت که جنگ به نفع عرب بود به نفع انگلستان بود در نتیجه شرایط تداومش رو مهیا کردیم . این حرف را بگذارید کنار شعار "جنگ جنک تا پیروزی" جمهوری اسلامی. پس این شعار ها از آسمان نیامده این شعار ها و این کارهایی که این جمهوری اسلامی می کنه همیش در جهت منافع انحصارات غربی و کارتل های غربی !. شما نگاه بکنید به اسم پروژه اتمی قرار دادهای رو که الان از نظر سلاح در خاورمیانه و از نظر بر قرار کردن قرار گاه های اتمی در خاورمیانه اینها بستند بزرگترین کمک رو به اقتصاد ناتوان و بحران زده غرب کرده همین چند روز پیش "لاکهد" اعلام کرد که به خاطر احتمال حمله آمریکا به ایران ما تونستیم قراردادهای خیلی بزرگی ببندیم این یک شرکت اسلحه سازیه یک کارتل اسلحه سازیه و سود امسالمون هم نسبت به گذشته حسابی فزونی پیدا کرده خوب این واقعیتها را ببینید اون موقع می بینیم که این جمهوری اسلامی همه کارهایی که کرده در جهت منافع غرب و آمریکا است که دست شو در دستکش اسلامی دستکش سیاه اسلامی پنهان کرده و برای ما بز دمکراسی و آزادی می گیره و ما دمکراسی و آزادی اش رو در عراق و افغانستان دیدیم . کزای که نوکر سر سپرده آمریکا است حالا دیگه صداس در آمده که بابا این افغانی هائی که می برن زندان بلگرام اینقدر شکنجه شون می دهند که غیر قابل چیزه بیاید کنترل زندان رو بدهید به دست افغانی ها

گوینده: بله

پاسخ: یعنی ببینید این توهم که آمریکا احتمال داره حمله بکنه و برای ما آزادی و دمکراسی بیاره این حرفیه که با واقعیت انطباق نداره

گوینده: درود بر شما

پاسخ: وقتیکه جمهوری اسلامی رو با ماهیت اش فهمیدیم ماهیت آمریکا هم که اظهر من الشمسسه. آمریکا در تمام این سالها در هیچ کجای دنیا جز به منافع اش نیندیشیده هر جا رفته با بمب و ناپالم و فانتوم و نمی دونم ب ۵۲ مردم محروم ومظلومو قتل عام کرده تا منافع انحصارات رو تامین بکنه

پاسخ: من فکر می کنم با توجه به اهمیتی که همین سوال داره اجازه بدهید که در فرصت های دیگه می توانیم در کنار هم باشیم و به همه این مسائل بپردازیم به همه قیام هائی که در تاریخ ایران رخ داده میشه پرداخت ولی الان در شرایطی که بحث اینه که از ما سوال می کنند که اگر چنین جنگی اتفاق بیفته شما کجا قرار خواهید گرفت ما با صراحت اعلام می کنیم ما یک چنین جنگی رو جنگی ارتجاعی هنوز هیچ جنگی نشده این رو بگم ولی اگر روزی روزگاری این دو رژیم این دو قدرت که هر دو ماهته مرتجع اند با هم گلاویز بشوند این جنگی ارتجاعی خواهد بود هیچ نیروی انقلابی نباید از یکی از این دو طرف پشتیبانی کنه همه اون کسانی که به بهانه با توجه اینکه می خواهند از شر جمهوری اسلامی خلاص بشوند دست به دامن آمریکا شده اند و در آلترناتیو سازی های آمریکا شرکت می کنند مزدورهای پیش نیستند که تا حالا هم به انواع و اقسام و به اشکال مختلف سرسپردگی شون و خیانتشون به منافع مردم ایران رو نشون دادند. همه اون کسانی هم که فکر می کنند می خواهند به اسم دفاع از میهن به اسم اینکه امپریالیسم داره حمله می کنه به ایران برون و به دفاع از جمهوری اسلامی بپردازند اون موقع باید فکر کنند که در جنگ ایران و عراق همین تز دفاع از میهن چه ضرباتی به مردم ما زد همان برون نشریات اون دوره رو بخوانند و ببینند که همین پاسدارهای جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ از پشت همین ها را می زند به جای اینکه سربازان عراقی رو بزنند

گوینده: بله . کاملا درست

پاسخ: فاکتهاش هم خیلی بسپاره. در نتیجه با صراحت ما یک چنین اتفاقی رو یک حرکت امپریالیستی برای گسترش سلطه امپریالیسم در ایران ارزیابی می کنیم به هیچ وجه ازش حمایت نخواهیم کرد و از هیچ طرف این دعوا حمایت نمی کنیم ما تلاش خواهیم کرد که مردم خودمون رو نسبت به این واقعیت آگاه کنیم و تا جایی که امکان داریم در جهت سازماندهی مستقیم مردم ما برای نابودی هر دو نیروی ارتجاعی گام برداریم

گوینده: ممنون از شما و درود بر شما رفیق سنجر عزیز و تلاشتون مستحکم تر در جهت ایجاد جبهه مستقل جبهه سوم یعنی جبهه توده ای بر علیه جمهوری اسلامی و امپریالیسم.

گوینده: فرصت زیادی نداریم مجبور شدیم دو تا از تلفن هائی که از ایران بود بی پاسخ بگذاریم برای اینکه واقعا وقت نبود. دوستان گرامی فردابه مدت ۴۰ . ۵۰ دقیقه لاین های تلفن رو باز خواهیم کرد و از این به بعد تلاش می کنیم با توجه به این استقبالی که میشه پاسخگوی حداقل بخشی از پرسشهای شما باشیم. رفیق سنجر با تشکر دو باره از شما و با درود به همه شما عزیزان چریکهای فدائی خلق یک دقیقه آخر تقدیم به شما می دونم که ناگفته ها زیادبود و شما هم وقت کافی نداشتید. ولی به هر رو.

پاسخ: به هر حال اجازه بدهید که من در این فرصت یک بار دیگه از شکیبائی که بینندگان شما نشون دادند و این صحبتها رو گوش کردند تشکر کنم یک بار دیگه از طرف خودم و از طرف چریکهای فدائی خلق ایران رستاخیز سپاهکل رو گرامی بدارم و به اون دوستی هم که مطرح می کرد ما خواهان حقوق بشریم بگم اگر واقعا حقوق بشر معنایی داشته باشه اون رو تنها در یک مبارزه انقلابی و مبارزه ای که به هر حال باید کارگر ها و زحمتکش ها اون رو پیش ببرن مفهوم خواهد داشت و کمونیستها هم نشون دادند در طول تاریخ طولانی ای که داشتند در تاریخ خونینی که داشتند کمونیستها همواره نشون دادند که پیگیرترین و دمکرات ترین نیرو ها بودند از نظر نظری و از نظر عملی در نتیجه فریب این چیزها را نخوردید که فکر می کنید با گفتن حقوق بشر می توانید کمونیسم رو از صحنه کنار بگذارید و یا کم رنگ بکنید. اگر راه نجانی وجود داره اون راه نجات در اینه که مردم ما بلند شوند ، کارگرمنا ما بلند بشوند و دست به یک انقلاب بزرگ اجتماعی بزنند.

گوینده: با سپاس دو باره از شما رفیق سنجر عزیز از اینکه وقتتون رو گذاشتید و امیدواریم که در برنامه های آینده از نظرات شما بهره مند بشویم و دوستان بتوانند پرسش هاشون رو با شما در میان بگذارند. روز خوبی رو برای شما آرزو می کنیم سنجر : سپاسگزارم و ممنون.

بررسی شرایط و معضلات زنان کارگر و زحمتکش در ایران

پیام فدایی: آنچه در زیر مشاهده می کنید متن سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی در مراسم بزرگداشت روز جهانی زن است که در تاریخ یکشنبه ۱۱ مارس ۲۰۱۲، توسط "اتحاد زنان آزادیخواه" در تورنتو کانادا برگزار شد. پیام فدایی این سخنرانی را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و با برخی ویرایشهای جزئی به اطلاع علاقه مندان می رساند.

با سلام به همه شما دوستان عزیز، از طرف خودم و تشکل "اتحاد زنان آزادیخواه" روز جهانی زن را به شما، به همه زنان مبارز و انقلابی ایران، و بخصوص به زنان مبارز طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تحت ستم، تبریک می گویم.

در ۸ مارس ۱۸۵۷، عده کثیری از زنان کارگر در شهر نیویورک در اعتراض به شرایط نامناسب محیط کار، ناکافی بودن دستمزدها، و ۱۲ ساعت کار روزانه، دست به اعتصاب زده و تظاهرات بزرگی را از محلات کارگری شروع کردند. وقتی که صف راهپیمایی به محله ثروتمندان نیویورک رسید، مورد هجوم خشونت بار پلیس قرار گرفت. در پنجاهمین سالگرد آن مبارزات، در ۸ مارس ۱۹۰۸ زنان نیویورک با شعار "نان و گل سرخ" اعتراضات متحد و گسترده ای را سازمان دادند و با انتخاب شعارهای مناسب، میزان بلوغ سیاسی خود را به نمایش گذاشتند. (نان سمبل رفاه و عدالت اقتصادی، و گل سرخ سمبل زندگی بهتر بود.) دو سال بعد، در دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست، ۸ مارس به پیشنهاد کلارا زتکین، به عنوان روز تلاش برای احقاق حقوق زنان اعلام شد. زنان در آلمان، اتریش، سوئیس و دانمارک و کشورهای دیگر، در حمایت و پشتیبانی از این تصمیم به راهپیمایی در ۸ مارس دست زدند.

امروز در چنین روزی، روزی که سمبل مبارزات انقلابی زنان آگاه طبقه کارگر است، یاد زنان چریک فدائی خلق در دهه ۱۳۵۰ ایران را گرامی می داریم. این زنان که با اعتقاد به یک تئوری انقلابی، تنها راه رهایی از همه ظلم و ستم های موجود را مبارزه فهرآمیز انقلابی توده ای برای سرنگون کردن رژیم شاه، از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته، و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر جنگیده و جان خود را نیز در این راه گذاشتند. همچنین، یاد زنان آگاه و مبارزی را گرامی می داریم که پس از اینکه رژیم ضدخلق جمهوری اسلامی با کمک امپریالیست ها به قدرت رسید و انقلاب ۱۳۵۷ توده ها را به شکست کشاند، با الگو قرار دادن زنان انقلابی نسل پیش از خود، به مبارزه برای سرنگون کردن سیستم سرمایه داری وابسته ادامه دادند و در دهه ۱۳۶۰ یا در درگیری با پاسداران جمهوری اسلامی و یا در سیاهچالهای رژیم در زیر شکنجه های دهشتناک مقاومت کرده و جان خود را فدای مبارزه برای کسب آزادی کردند. یاد زنان مبارز نسل جوان کنونی را گرامی می داریم که در خیزش انقلابی توده ها در سال ۱۳۸۸ در صف مقدم تظاهرات و درگیری های خیابانی قرار داشتند و در مبارزه با مزدوران جمهوری اسلامی در خیابانهای شهرهای ایران قهرمانی هایی آفریدند که توده های آگاه جهان را به تحسین واداشت.

همانطور که در کلیپ هایی که پخش شد دیدیم، ریشه روز جهانی زن، مبارزات زنان کارگر علیه سرمایه داران است. در ایران نیز سرمایه

داران داخلی دست در دست سرمایه داران خارجی، کارگران و زحمتکشان ایران را در ازای مزدی بسیار ناچیز مورد استثمار قرار داده و آنها را به کار برده وار در فقر و فلاکت و گرسنگی کشانده و با بالا کشیدن سودهای نجومی حاصل از کار طاقت فرسا و ارزان آنها، زندگی اشرافی برای خود مهیا کرده اند. بخشی از ثروت بی انتهای سرمایه داران داخلی و خارجی از طریق استثمار شدید زنان کارگر ایران به دست آمده است.

"ستم مضاعف" اصطلاحی است که مارکسیست ها از آن برای توصیف ستم هایی که به زنان طبقه کارگر می شود، استفاده کرده اند و به این معناست که به زنان طبقه کارگر دو نوع ستم می شود. یک نوع "ستم طبقاتی" که به خاطر "کارگر" بودنشان می بیند و یک نوع "ستم جنسیتی" که به خاطر "زن" بودنشان با آنها مواجه هستند. بنابراین ستم هایی که به زنان طبقه کارگر می شود، از ستم هایی که به کارگران مرد می شود به مراتب شدیدتر است. درعین حال در جامعه ما که تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد، زنان به طور وسیع از ا فشار و طبقات مختلف خلق، علاوه بر همه ستم هایی که در کنار مردان هم طبقه ای خود متحمل می شوند، به خاطر زن بودنشان نیز شدیداً تحت ستم قرار دارند. در هر حال در همه جوامع سرمایه داری، "ستم مضاعف"، زنان کارگر را به تحت ستم ترین بخش طبقه کارگر و تحت ستم ترین بخش جامعه تبدیل کرده است. بیائید نگاهی بیاندازیم به زندگی برخی از زنان کارگر ایران، و ببینیم که ظلم و ستم هایی که زنان کارگر را به بردگان عصر تمدن تبدیل کرده و سود و ثروت های نجومی برای طبقه سرمایه دار به بار آورده، چگونه عمل می کنند.

یک راه اصلی برای افزایش سود، کاهش مخارج تولید است. مخارج تولید شامل مخارجی است که سرمایه دار بابت خرید مواد اولیه (مواد خام) و خرید نیروی کار (مزد کارگران) پرداخت می کند. موقعیت بی ارزش و تحقیرآمیزی که زنان ایران در قوانین و فرهنگ رژیم حاکم دارند، موجب شده که سرمایه دار خیلی راحت بتواند برای پائین آوردن مخارج تولید، نیروی کار زنان کارگر را خیلی ارزان (حتی ارزان تر از نیروی کار کارگر مرد) بخرد و سود خودش را خیلی بیشتر کند.

وقتی زن در قوانین جمهوری اسلامی، موجود بی ارزشی است، وقتی همه قوانین، مذهب و فرهنگ غالب برضد اوست، بنابراین برای سرمایه دار (که درواقع سران جمهوری اسلامی قانون و فرهنگ زن ستیز را فصادر دفاع از

سرمایه داران برای افزایش سود آنها تنظیم و با زور و سرکوب به جامعه تحمیل کرده اند) خیلی راحت است که مزدی بسیار ناچیز به زن کارگر بدهد و سود خودش را روز به روز افزایش دهد. در همه جوامع سرمایه داری، زنان مزد خیلی کمتری نسبت به مردها، در ازای کار برابر، دریافت می کنند. اما این ستم بر زنان ایران خیلی شدیدتر و به شکلی عریان تر، در مقایسه با کشوری مثل کانادا، صورت می گیرد. زیرا که در کشورهای پیشرفته ای مثل کانادا قوانین و مقرراتی در نتیجه مبارزات زنان بوجود آمده اند که تا حدی آزادی و برابری زنان را تأمین می کنند. اما در جامعه ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که با تبدیل مقررات و فرهنگ ارتجاعی مذهبی زن ستیز به قوانین رسمی کشور، هر حق و حقوقی، از حق انتخاب پوشش گرفته تا حق درخواست طلاق، حضانت کودکان، ارث، حق انتخاب شغل و حرفه و غیره، از زنان سلب شده، رژیم مدافع سرمایه داری وابسته با دیکتاتوری شدید و عریان تلاش می کند که جامعه را در مقابل این همه ظلم و ستم به تسلیم وادارد. طبق قوانین و فرهنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی، زن شهروند درجه دو است، موجودی که حضورش در جامعه فسادبرانگیز است، جنس پستی که جایز کنج پستوخانه است و نباید حق و حقوقی برابر با مرد داشته باشد. با چنین جایگاه پست و موقعیت بی ارزشی که جمهوری اسلامی برای زن تعیین کرده، طبیعتاً زن باید مزدی کمتر از مرد داشته باشد، حتی اگر بیشتر و شدید تر از او کار کند. اینجاست که هدف اصلی روینای مذهبی زن ستیز جمهوری اسلامی مشخص می شود، که استثمار هر چه شدیدتر زنان با هدف کسب سود و ثروت بیشتر برای سرمایه داران است. به همین دلیل است که ایران تحت سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، بهشتی است برای سرمایه داران داخلی و خارجی. درواقع فرهنگ مذهبی ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی دهان بندی است که سرمایه دار هر جا که با کوچکترین اعتراضی علیه مزد کم و یا اخراج عدم پرداخت مزد عقب افتاده و غیره مواجه شود، از آن استفاده می کند. به این مثال ها که تفاوت مزد کارگران زن و مرد در ایران را نشان می دهند، نگاه کنید. (۱)

البته از آنجا که سرمایه دار همواره دنبال سود است و در همه جا، تا آنجا که می تواند، سعی می کند از طریق استثمار کارگران و بخصوص استثمار شدید زنان کارگر، سودهای افسانه ای به جیب خود بریزد، ما در همین کانادا هم شاهد این امر هستیم. یکی از دوستانی که تازه از ایران آمده بود و هنوز زبان انگلیسی یاد نگرفته و برای پیدا کردن کاری به این در و آن در می زد، می گفت که یک روز یک کارگاه خیاطی را که کارگر استخدام می کرد، به او معرفی کردند.

یاد زنان آگاه و مبارزی را گرامی می داریم که پس از اینکه رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی با کمک امپریالیست ها به قدرت رسید و انقلاب ۱۳۵۷ توده ها را به شکست کشاند، با الگو قرار دادن زنان انقلابی نسل پیش از خود، به مبارزه ادامه دادند و در دهه ۱۳۶۰ یا در درگیری و یا در سیهالجهای رژیم در زیر شکنجه های دهشتناک جان خود را فدای مبارزه برای کسب آزادی کردند. یاد زنان مبارز نسل جوان کنونی را گرامی می داریم که در خیزش انقلابی توده ها در سال ۱۳۸۸ در صف مقدم تظاهرات و درگیریهای خیابانی قرار داشتند و در مبارزه با مزدوران جمهوری اسلامی قهرمانی هایی آفریدند که توده های آگاه جهان را به تحسین واداشت.

یادم است نسترن در مورد یکی از صاحبکارهایش صحبت می کرد که آدم خیلی لمپنی بود. مرتباً راه می رفته و به کارگرها فحش می داد. به عنوان مثال به آنها می گفت "اگر یک بز بیارم ببندم اینجا بهتر از شماها کار میکنه" همه از دست او ناراحت بودند. حقوقشان را هم به موقع نمی داد، وقتی هم که مزدشان را می داد کمتر از آنچه بود که از اول با آنها قرار گذاشته بود. قرارداد کتبی نداشتند. بالاخره یک روز نسترن سیر بلا شد و رفت با او صحبت کند. نسترن می گفت "رفتم تو دفتر کارش، بهش گفتم آقا لطفاً حقوق هامونو به موقع بده، احتیاج داریم، خرج داریم، اگر پول ما را ندهی، ما از کجا بیاریم غذا بخوریم، از کجا کرایه اتوبوس بدهیم بیائیم سر کار؟ بهمون فحش نده. ما که داریم برای تو اینقدر کار می کنیم، حداقل فحشمون نده." نسترن می گفت: "من این چیزها را گفتم، او هم نگاهم می کرد. بعد گفت: ببین، اگر داری این حرف ها را می زنی که برای من عشوه بیایی، بهت بگم، من زن دارم. بیخودی عشوه نیا." نسترن می گفت: "من ماتم برد که چرا مرتیکه حرف نامربوط می زنه. این چیزهایی که این میگه که جواب حرف من نیست!" بالاخره نسترن اخراج شد. حقوق عقب مانده اش را هم نتوانست بگیرد، او می گفت "می ترسم برم سراغ پولم، و او آن تهمت ها را به من بزنه و آبرومو ببره. اگر مادرم این چیزها را می شنید دق می کرد. سرمو انداختم پائین رفتم خونه. یک مدتی بیکار بودم. مادرم هر روز می گفت دختر برو سر کار. پول نداریم."

بسیاری از زنان کارگر، مانند نسترن و مادرش، زنانی هستند که در اثر طلاق یا پیری و از کارافتادگی و یا فوت همسرانشان، (گاهی اوقات به دلیل اعتیاد یا زندانی شدن همسر) و یا به هر دلیل دیگری که تفاوتی در اصل موضوع ندارد، به سرپرست خانواده تبدیل شده اند. طبق آمار رسمی، در سال ۱۳۸۵ یک میلیون و ۶۴۱ هزار نفر زن سرپرست خانوار در ایران بوده. اما این زنان در جمهوری اسلامی، با توجه به قوانین و فرهنگ ارتجاعی و زن ستیزش، از نظر حق و حقوق در رده مردهای سرپرست خانوار قرار ندارند، دلیلش هم این است که دست سرمایه داران باز باشد که هر چه بیشتر آنها را استثمار کنند. به عنوان مثال زنی که سرپرست و نان آور اصلی خانواده اش است، حتی اگر در جایی کار کند که تحت پوشش قانون کار باشد، حق اولاد به او تعلق نمی گیرد و بعد از مرگ او هم مستمری به فرزنداناش تعلق نمی گیرد.

سه ساله، حین بازی در جوب آب، توی بشکه وارونه گیر کرده بود. ظاهراً توی بشکه هم پر آب بود. تصادفی مردم فهمیدند و درش آوردند. بچه کیود شده بود و شانس آورد زنده ماند. نمونه ای که توضیح دادم یعنی مادر نسترن و خودش که تمام عمرشان کار کرده اند، جسمشان از این همه کار یکنواخت داغان شده، نه حقوق بازنشستگی دارند، نه بیمه و هیچ حق و حقوق دیگری. چرا خانواده ای که همه افراد سالم بالای هشت سال آن، صبح تا شب یا در کارخانه کار می کنند یا فرش های گران قیمت می بافند، باید اینقدر فقیر باشند و صاحب کارخانه و تاجر فرشی که آنها را به کار گرفته میلیاردر باشد؟ آیا غیر از این است که تنها با پرداخت مزد بسیار ناچیز به کارگرها، و مزد خیلی ناچیزتر به زنان کارگر، چنین نابرابری عظیمی می تواند وجود داشته باشد؟

آیا در جمهوری اسلامی، قانونی وجود دارد که تاجر فرش فروش را وادار کند مزدی عادلانه به قالی باف بدهد؟ مزدی که حداقل کمتر از حداقل حقوق تعیین شده در قانون کار نباشد؟ خیر، اولین بار در دوره خاتمی بود که نام کارگر را از کارگران قالیباف گرفتند. از آن زمان تا حالا، قالی باف ها قانوناً "کارگر" محسوب نمی شوند و تحت پوشش قانون کار قرار ندارند. هر چند که همان قانون کار جمهوری اسلامی هم چیز به درد بخوری برای کارگران ندارد و آنقدر مبهم و ضد و نقیض است که سرمایه دار می تواند به راحتی آن را دور بزند و حق کارگر را بخورد و در ظاهر هم عملی غیرقانونی انجام نداده باشد. (مثال: بند (ز) ماده ۲۱ قانون کار، که در صورتی که در قرارداد کار (موقت یا دائم) چگونگی و نحوه فسخ قرارداد پیش بینی نشده باشد، در صورت وجود این بند در قرارداد، کارفرما برخلاف سابق و مفاد ماده ۲۵ قانون کار (که هیچ یک از طرفین به تنهایی قادر به فسخ قرارداد کار نبود) قادر به فسخ یک طرفه قرارداد کار حتی در صورت باقی بودن مدتی از آن، خواهد بود.)

نوهین جنسی به زنان و تحقیر آنها، یکی از جلوه های فرهنگ مردسالاری است که در محیط کار به کارگر زن فشار و ستم مضاعفی وارد می کند. همچنین خیلی مواقع هر وقت کارگر زن با صاحبکار سر حقوق یا هر چیز دیگری اختلاف داشته باشد، صاحبکار با زدن چنین اتهاماتی تهدیدش می کند که آبرویش را خواهد برد. آنوقت کارگر زن مجبور میشود از حقش بگذرد و اعتراضی هم نکند. این امر قبلاً هم وجود داشته و امروز تحت سلطه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی دامنه بیشتری پیدا کرده و این فرهنگ ارتجاعی به خاطر زن ستیزی این رژیم حتی بیشتر از گذشته رواج پیدا کرده است. قبلاً از نسترن به عنوان یک دختر نرچیده کارگر صحبت کردم، او در سن ۱۲، ۱۴ سالگی، به عنوان بچه بزرگ خانواده عملاً همراه با مادرش، سرپرست خانواده شد و باید کار می کرد، اما مرتباً باید محل کارش را عوض می کرد چون هر جایی که می رفت بعد از مدتی متوجه می شد که صاحب کار قصد سوءاستفاده جنسی از او را دارد. بخشی از حقوقش را نگرفته، از آنجا فرار می کرد و می رفت یک جای دیگه کار می کرد. همه دخترهای جوان کارگر وضعیت او را داشتند. چیزهایی در مورد دخترهای محله اشان می گفت که ما دخترهای خانواده های متوسط هیچوقت در ذهنمان جا نمی گرفت. به عنوان مثال از دختری می گفت که در سن پنج- شش سالگی فروخته شد به مرد معتادی که او را به فحشاء واداشت.

وقتی به محل کارگاه در حومه تورنتو رفت، دید که در سالن بزرگی ده ها دختر چینی پشت چرخ های خیاطی بی وقفه و مانند روپات مشغول کارند. صاحبکار به او گفته بود که برای هر تکه پیراهنی که بدوزد، یک دلار مزد دریافت خواهد کرد. دوست من که روز اول فقط توانسته بود یک تکه لباس بدوزد، می گفت که "خیلی ناراحت شدم، با خودم می گفتم اگر قرار است اینطور در کانادا کار کنم، بهتر است خودم را بکشم. با بغض در گلویم، به صاحبکار گفتم که فردا برنمی گردم. بهم جواب داد که ناامید نشو، همه اینها که می بینی تند تند می دوزند، اولش مثل تو بودند. حالا راه افتاده اند. بعضی هایشان هم گروهی کار می کنند. هر کسی یک جای پیراهن را می دوزد و می دهد نفر بعدی جای دیگرش را بدوزد. اینطوری بیشتر می دوزند..." این کار (راه انداختن چنین سوئت شاپ هایی) شاید در تورنتو دور از چشم قانون انجام شود، اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و فرهنگ زن ستیز و مردسالارانه اش، چیزی همه گیر و عادی و قانونی هم هست.

قالی بافی یکی از صنایعی است که در آن زنان نقش اصلی را دارند و پائین ترین مردها را دریافت می کنند. زنان قالی باف جزو تحت ستم ترین کارگران ایران هستند. آنها طبق قانون کار جمهوری اسلامی، "کارگر" هم به حساب نمی آیند. شاید شما هم دیده باشید که در خانه اکثر خانواده های کارگری، یک دار قالی هم هست. من در اینجا یک نمونه را می گویم که شرح حال خیلی از زنان قالیباف کشور ماست. مادر یکی از دوستانم، در زمان یجگی، پدر و مادرش را از دست داده بود و از سن پنج سالگی در خانه یکی از فامیل هایش به عنوان خدمتکار کار کرده بود و قالی بافی هم به او یاد داده بودند که برای آنها قالی هم بیافد. مدتی پیش برایم صحبت می کرد، می گفت "اون موقع بچه بودم فکر می کردم چه مردم خوبی هستند که من را برده اند خانه اشان، نانم را می دهند. بعدها فهمیدم نانی که به من می دادند یک ذره از مزد کلفتی و قالی بافی که برایشان می کردم هم نبود. برده مفت و مجانی گیر آورده بودند. هر چه من بزرگتر می شدم و کارهای خانه اشان را می کردم، آنها آزادتر می شدند که بیشتر در مغازه اشان کار کنند. و هر چه بهتر قالی بافی یاد می گرفتم و برایشان می بافتم، وضع مالی آنها بهتر می شد." وقتی که این دختر بزرگ شد و ازدواج کرد، شوهرش پیر بود و بعد از چند سال از کار افتاد. مادر مجبور شد برای تأمین زندگی خودش و شوهر پیر و پنج- شش تا بچه فد و نیم فد، قالی بافی کند. گاهی اوقات با زنان همسایه قالی می بافتند که سریعتر کار کنند و زودتر مزدشان را از سرمایه دار (تاجر فرشی که دار و پشم ها را به آنها می داد) بگیرند. مادر خوشحال بود که در خانه خودش قالی می بافد. چون اگر می خواست در کارگاه های قالی بافی کار کند، که محیط های تاریک و سردی بودند، شاید خیلی زودتر دید چشمش را از دست می داد و زودتر آرتروز می گرفت. مادر قالی بافی را به دخترهایش هم یاد داد. دوست من، نسترن بعد از کار اصلی اش که کارگری در کارخانه بود، و یا در روزهای تعطیل، قالی می بافت. مجبور بود، چون مزدی که از کارخانه می گرفت هیچوقت کافی نبود. با اینکه مادر و دو تا دخترش کار می کردند، اما خانواده خیلی فقیری بودند. بچه ها یک اسباب بازی نداشتند. صبح تا شب توی خاک و خل ها بازی می کردند. یک جوی آب خیلی کثیفی از پشت خانه اشان می گذشت که چند تا بشکه وارونه توی آن گذاشته بودند برای اینکه مردم از رویش رد بشود، محل عبور بود. یک روز یکی از بچه های کوچک، دو

اجازه بدهید یک ماجرای را هم در رابطه با یک زن کارگر در یکی از بیمارستانها در ایران تعریف کنم که به عنوان یک نمونه نشان دهنده ابعاد ظلمی است که به زنان کارگر سرپرست خانواده می شود. زن کارگری بعد از سالها کار رسمی در بیمارستان، در اثر بیماری فوت کرد و همکارهایش خیلی تحت تأثیر وضعیت کودکان بازمانده او قرار گرفته بودند. بچه های خیلی کوچکش سرپرستی نداشتند و پولی هم پس از مرگ مادرشان به آنها نمی رسید. از آنجا که این آینده اسفبار در انتظار دیگر زنان کارگر سرپرست خانواده هم بود، یکی از آن زنان کارگر وقتی دستش بود مسجد برای تشییع جنازه همکارش، رفت پشت بلندگوی مسجد و شروع کرد فریاد زدن که "چرا بچه های یتیم یک زن کارگر، مستمری ندارند؟" آخوند مسجد تا آمده بود میگردن را از او بگیرد که "زن نباید در مسجد صحبت کند"، با داد و بیداد زندهای عصبانی روبرو شده و اودار به سکوت شده بود. کسی که این واقعه را از نزدیک دیده بود تعریف میکرد که: کارگران زن تشییع جنازه را به یک حرکت اعتراضی علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی تبدیل کردند. زنها یکی یکی می رفتند پشت بلندگو و وضعیت خودشان به عنوان زنان کارگر بی حق و حقوق را توضیح می دادند. مردهای کارگر اول سعی داشتند زنها را آرام کنند و از حمله پاسدارها به مسجد بترسانند، اما بعد خودشان هم تحت تأثیر قرار گرفتند و آنها هم شروع کردند به حرف زدن.

در جمهوری اسلامی، علاوه بر قوانینی اینجینی که در جهت استثمار هرچه بیشتر زنان کارگر است، ترفندهای دیگری نیز برای سوجوبی از زنان کارگر و به نفع سرمایه دار وجود دارد. یکی از آن ترفندها خارج کردن کارگاه هایی که کمتر از ۱۰ کارگر دارند، از قانون کار است. همانطور که می دانید، هدف از به اصطلاح "قانون کار" این است که در آن حداقل مزد، حداکثر ساعات کار روزانه و ماهانه، حق بیمه بازنشستگی، بیمه عمر، بیمه حوادث درمان و حقوق دوران بارداری و پس از تولد بچه، و یا مخارج مهدکودک و دیگر موارد یک قرارداد کار تعیین شود، و مقررات مربوط به نظارت و بازرسی برای اطمینان از اجرای این قوانین را نیز مشخص کند. اما در زمان خاتمی کارگاه هایی که کمتر از ۱۰ کارگر دارند از حوزه قانون کار خارج شدند. اکثر زنان کارگر ایران در اینگونه کارگاه های کوچک کار می کنند. در نتیجه سرمایه داری که زنان را در این کارها به کار می گیرد، از یکطرف حقوقی کمتر از حداقل تعیین شده در قانون به آنها می دهد، و از طرف دیگر هیچکدام از حق و حقوقی را که در بالا نام برده شد، به زنان نمی دهد و از این طریق سود هر چه بیشتری نصیب می شود.

تنها در کارگاه های زیر ۱۰ نفر نیست که کارگران زن حقوق کمتری از مردها می گیرند. سرمایه دار از روش های دیگری هم برای استثمار هر چه بیشتر زنان استفاده می کنند. به عنوان مثال در گزارشی از ایلنا تحت عنوان "پشت صحنه صنعت خودروسازی کشور" - ایلنا در مورد کارخانه ای در پنج کیلومتری اراک که کارش تولید قطعات ماشین است نوشته شده است که در آن کارخانه، به جای مردها، دخترها و زنان را با مزدی خیلی کمتر استخدام کرده اند. وقتی گزارشی از افرادی که نام صادقی و احمدی که مدیران و سرمایه گذاران کارخانه مزبور هستند، دلیل استخدام زنها را می پرسد، صاحبان کارخانه از دلیل اصلی که مزد کم زنها

نسبت به مردهاست، حرفی نمی زند و جواب می دهند که "مردها همیشه با هم دعوا می کنند یا مواد مخدر می کشند، همیشه خمارند و حوادث ناشی از کارشان زیاد است. وقتی در مقابل کارکرد ضعیفشان اعتراض می کنیم، دست به یقه می شوند." این صاحبان کار که چنین اتهاماتی را به کارگران مرد می زندند در ادامه صحبتشان معلوم می کنند که علت استخدام زن به جای مرد از طرف آنها دقیقاً به خاطر استثمار کردن شدیدتر زنان است. آنها در ادامه صحبت قصد واقعی خود را این گونه لو می دهند: "اما زنها چون می ترسند کارشان را از دست بدهند، اهل درگیر شدن نیستند. دقت کارشان بالاتر است، ظرف کار می کنند و قانع هستند." وقتی گزارشیگر در مورد لیست حقوقی کارگران می پرسد، جواب می شنود که "قبل از این که آنها (کارگران) بگویند خودمان می گوئیم. قراردادهای سفید امضاست، حقوقها زیر قانون کار و دستی دریافت می شود و لیست پرداخت و دریافتی نداریم." گزارشیگر میگوید حقوق ها ۴۰ تا ۱۵۰ هزار تومان است، که مطابق قانون کار نیست. در جواب گزارشیگر در این رابطه مدیر کارخانه می گوید "اگر شما می توانید بهتر اداره کنید شرکت را تمام و کمال تحویل بگیرید. خود ما قربانیان مافیای تولید خودرو در کشوریم. صنعتگران و مدیران کلان تولید خودرو قطعات را با همان نرخ سال ۱۳۸۰ از ما خریداری می کنند در حالی که همراه با تورم و افزایش نرخ مواد اولیه، نرخ کارگر نیز افزایش می یابد و ..."

گزارشیگر در توصیف فضا و محیط کار می گوید "در سالنی کمتر از ۱۰۰ مترمربع دستگاهها در کنار هم با سرعت تمام کار می کنند و دختران نوجوان و زنان جوان بدون هیچگونه لباس کار ایمنی، عینک و دستکش و گوشی در فضایی پر از صدای زیر و خشن قطعات را به زیر دستگاه قرار می دهند با ضربه محکم پا اهرم بالابرنده را به سوی بالا هدایت و پس از کوبش سخت صفحات بر قطعه سپر خودرو را از زیر گیره بیرون می کشند. سنباده می زنند، صاف می کنند و پس از شمارش در دسته های پنجاه تایی و چیده شدن روی سطح مقابل دختر جوانی که اندامش از بقیه درشت تر است دسته پنجاه تایی را در آغوش به سختی فشرده و به سوی ماشین حمل می برد که پسری نوجوان، آن را می راند. خمیده و لنگان قدم برمی دارد. در سالن کوچک مجاور نیز قطعات دیگر که کوچکترند در بسته های یکپهزار و پانصد تا چهار هزار تایی شمارش و با نظم بسیار در کارتن چیده می شوند و کارتنها را دخترک هفده ساله که از او به جای ماشین حمل استفاده می شود در فرغون چیده و در گوشه اتاق روی هم قرار می دهد تا توسط ماشین دیگر که پسر نوجوان دیگری رانندگیش را بر عهده دارد به سوی خودروهای حمل بار منتقل شود." در اینجا گزارشیگر از پسر یکی از مدیران حرف می زند که کمند پر از لوازم و ابزار و لباس ایمنی را نشانشان می دهد و علت عدم استفاده کارگران از این وسایل را بی توجهی آنان به امکانات موجود عنوان می کند. و مطرح می کند که اما، یک کارگر زن به نام طاهره که هفت سال است در آنجا کار می کند، "در یک لحظه کوتاه غیبت کارفرما، با هراسی نمایان در نگاهش می گوید: "حادثه کار کم داریم چون بچه ها دقت می کنند اتفاقی برایشان نیفتد اما کار سخت و سنگین است. حمل بسته های سنگین، براده های فلزات معلق در هوا، خستگی بدون تفریح، بوی تند نامطبوع حاصل از تراش و سنباده قطعات با حقوق ۴۰ تا ۱۵۰ هزار تومان، درد همه بچه هاست. ناچاریم، از بدبختی روزگار این

جا کار کنیم." گزارشیگر ادامه می دهد که: "اکثر اینها تنها نان آور خانه اند همسران مردان زندانی، بیکار، معناد و دختران پدران پیر درمانده از کار افتاده و یا لایالی". البته گزارشیگر دیگر نمی گوید که همه آنچه او در مورد شوهر یا پدر این زنان مطرح می کند، خود محصول جامعه ظالمانه سرمایه داری و سلطه رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی است. واقعیت این است که خیلی از کارگرهای مرد، مواد مخدر را برای تفریح نمی کشند بلکه شرایط مشقت بار زندگی و محرومیت های مختلف آنها را به چنین کاری می کشاند. در شرایطی که حقوق کارگران مرد کفاف گرانی و مخارج کنونی زندگی اشان را نمی دهد و مجبورند دو شیفت کار کنند، بعضی از آنها برای اینکه خستگی آنها را از پا در نیاورد و بتوانند دو شیفت کار کنند، از مواد مخدر استفاده می کنند. صاحب کارخانه هم استفاده از مواد مخدر را در داخل کارخانه آزاد کرده است. بعضی از صاحب کارخانه ها خودشان مواد را هم به کارگرها می فروشند و از آنجا هم یک سودی می برند.

دور کاری به معنی کار در خانه (کار برای سرمایه دار، از راه دور) است و روش دیگری برای پرداخت مزد کمتر به کارگر و کاهش مخارج دیگر، و از طرف دیگر روشی برای دور کردن کارگران از هم و مانعی بر سر راه اتحاد مبارزاتی آنهاست. کارگر دورکار، مزدی به مراتب کمتر از کارگری که حتی در کارگاه های زیر ۱۰ نفر کار می کند، می گیرد. سرمایه دار مواد اولیه کار را به کارگر می دهد که کار را در خانه انجام دهد. یعنی در واقع کار کنترالی است. کارهای مختلفی از درست کردن مواد غذایی گرفته تا تمیز و بسته بندی سبزیجات و حیوانات، صنایع پوشاک، صنایع دستی و تزئینات، و حتی مونتاژ وسایل الکترونیکی نیز با این روش انجام می شوند. در این روش کار آنگذر سود نصیب سرمایه داران می شود که اخیراً دولت در مورد کارمندان هم اعلام کرد که به زودی هشتاد درصد کارمندهای دولت دورکار می شوند. یک دلیلش این است که جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سرمایه دار وابسته، مجبور به پیاده کردن سیاست های مثلاً "تعدیل اقتصادی" و دیگر برنامه های بانک جهانی است. یکی از تأثیرات دورکاری این است که وقتی که کارگران در یک محل جمع نیستند و همدیگر را نمی شناسند، مبارزه و اعتصاب و اعتراض علیه مزد کم، علیه اخراج ها و غیره، امکان پذیر نمی شود. کارگرهایی که دور از هم کار می کنند اصلاً از اخراج دیگری خبردار نمی شوند که بخواهند اعتراضات جمعی بکنند. این به نفع سرمایه داران و دولتشان است که بخصوص در شرایط بحران کنونی به کاهش حقوق و اخراج کارگر و کارمند دست زده اند. درضمن، در دورکاری، ارتقای شغلی هم وجود ندارد.

فقدان وسایل ایمنی و شرایط نامناسب کار که باعث مبتلا شدن کارگران به انواع بیماری های می گردد، در کارخانه های ایران امری طبیعی است. اکنون یک نمونه زنده از این وضعیت را از زبان یکی از کارگران کارخانه تولید قرص های حشره کش در اینجا نقل می کنم. او وقتی وارد این کارخانه شد، یک دختر کم سن و سالی بود. تعریف می کرد که او و دختر و پسرهای همسن و سال او حدود دوازده ساعت در روز روی کف سیمانی کارخانه می نشستند "خمیر مواد شیمیایی حشره کش را از توی سطل های بزرگ با دست درمی آوردیم (بدون

سرمایه دار در ایران موجودی نامرئی نیست. گاهی اوقات به کسانی برخورد می کنیم که با تعجب می گویند "میدانی فلان آخوند در چندین بانک اروپا و آمریکا چند میلیارد دلار و یورو دارد؟" تعجبی ندارد! سران رژیم، از آخوندها و بچه هایشان گرفته تا کت شلوارهای اصلاح طلبیان و وابستگانشان و همه دوستان و دور و بری هایشان، و همه آن سرمایه دارانی که اگر هم صاحب مقامی دولتی نیستند اما وجودشان به این رژیم وابسته اند و تلاش می کنند آن را حفظ کنند، طبقه سرمایه دار ایران را تشکیل می دهند. زنان کارگر تنها با مبارزه انقلابی برای سرنگونی این رژیم، و این طبقه است که می توانند از شر ستمگرانشان خلاص شوند.

بانک اروپا و آمریکا چند میلیارد دلار و یورو دارد؟" تعجبی ندارد! سران رژیم، از آخوندها و بچه هایشان گرفته تا کت شلوارهای اصلاح طلبیان و این جناح و آن جناح و افراد خانواده و وابستگانشان و همه دوستان و دور و بری هایشان، و همه آن سرمایه دارانی که اگر هم صاحب مقامی دولتی نیستند اما وجودشان به این رژیم وابسته اند و تلاش می کنند آن را حفظ کنند، طبقه سرمایه دار ایران را تشکیل می دهند. سودهای نجومی حاصل از غارت نفت و دیگر منابع طبیعی ایران که باید خرج مردم ایران شود، ثروت نجومی که از استعمار کارگران به دست می آید، همه اینها منابع ثروت های افسانه ای این طبقه زالوصفت است. برای نسترن ها که دشمن اصلی جلوی چشمشان است، آن که تمام این سالها شیره جان او را مکیده، از دسترنج او و فرزندان او میلیاردر شده، سران جمهوری اسلامی، عمال جمهوری اسلامی، سرمایه داران وابسته و سرمایه داران خارجی هستند که تا این رژیم زنده است، وقت را غنیمت دانسته و به جان کارگران ایران افتاده اند. در نتیجه، نسترن ها به روشنی می دانند که تنها با مبارزه انقلابی برای سرنگونی این رژیم، برای از بین بردن این سیستم است که می توانند از شر ستمگرانشان خلاص شوند. زنان آگاه کارگر می دانند که جز با اتحاد مبارزاتی با مردان آگاه هم طبقه خود، نمی توانند در این مبارزه پیروز شوند.

زیرنویس:

۱- در هنگام سخنرانی، اسلاید هایی که آمارهای مختلف را نشان می دادند و یا عکس هایی از زنان کارگر در حین کار بودند، نمایش داده می شد.

خصوصی می ایستند، درست مثل بازار برده فروشی که برده ها را برای فروش عرضه می کردند. این زن های کارگر در آنجا منتظر می ماندند تا مباشر ها که در واقع واسطه هستند، با وانت بیابند و از میان آن ها دخترهای جوانتر و قویتر را ببرند سر کار. این کارگران نشاکار از ساعت هفت صبح تا هفت شب کار می کنند. یکی دو ساعت جمعا وقت ناهار و چای خوردن و تعویض لباس به آنها داده می شود و مزد آنها ۲۰ تا ۲۰ هزار تومان در روز است. آنها تمام این ۱۰ ساعت کار را در حالت خمیده هستند. کفش هم ندارند. دست و پایشان مدام در آب است و اغلب آنها همه ناخن هایشان افتاده است. درد روماتیسم و واریس را هم با تریاک ساکت می کنند که بتوانند به کارشان ادامه بدهند. این مسئله باعث میشه که بچه های کارگرانی که مادر شیرده هستند هم از زمان نوزادی به مواد مخدر معتاد شوند.

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که رژیم سرمایه دارهاس، کارگران کشاورز از ابتدایی ترین وسایل ایمنی کار محرومند و در نتیجه بیشترین حوادث ناشی از شرایط کار و مرگ و میر ناشی از آن در میان کارگران کشاورزی دیده می شود. به عنوان مثال بیماری ای در میان زنان شالیزارهای گیلان وجود دارد به اسم "تب شالیزار". این بیماری یکی از گسترده ترین بیماری های مشترک انسان و حیوان است. میکرب آن از حیوانات اهلی و وحشی (مثل موش) وارد آب های راکد می شود و از آنجا از طریق کوچکترین زخم و خراشی در پوست، یا در ذرات میکروسکوپی آب معلق در هوا وارد چشم می شود و سریعاً وارد خون می شود. زالو و مار که در این آبها زیاد است، موجب شده که دست و پای زنان دایما زخم باشد. علائم این بیماری مثل سرماخوردگی شدید، آنفولانزا، است و برای همین کارگران فقیر آن را نادیده می گیرند. اما این بیماری اگر درمان نشود شخص را می کشد و در زنان حامله موجب مرگ جنین می شود. کارگران می توانند با پوشیدن چکمه ها و دستکش های بلند و عینک های ایمنی جلوی آن را بگیرند، اما اینها خرج دارد و سرمایه دار حاضر نیست پرداخت کند و سود و ثروت خودش را کاهش دهد. هر سال تابستان و بهار عده ای از زنان کارگر در اثر ابتلا به این بیماری میمیرند. آمار دقیق مرگ و میر در اثر این بیماری در دست نیست. دکترها جرئت ندارند آمار دقیق آن را بدهند. عمال جمهوری اسلامی که مدافع سرمایه داران هستند، شرایطی ایجاد کرده اند که دکترها اطلاعاتی در رابطه با آمار این بیماری به کشاورزان نمی دهند.

سرمایه دار در ایران موجودی نامرئی نیست. گاهی اوقات به کسانی برخورد می کنیم که با تعجب می گویند "میدانی فلان آخوند در چندین

دستکش- برای صاحب کار مهم نبود این بچه های کارگر بعدها به خاطر این کار سرطانی پوست بگیرند. او تنها به این فکر می کرد که مخارج تولید را هر چقدر می تواند کمتر کند.) خمیر حشره کش را می مالیدیم روی صفحات کاغذی بزرگ و یک ورقه کاغذ دیگر روی آن می کشیدیم. بعد از خشک شدن خمیر، آن را در قطعات مربع شکل دو سانتی می بریدیم. وقتی کف کارخانه پر می شد، صاحب کار می گفت بچه ها حالا بیایید توی این اتاق شکلات ها را بسته بندی کنید. صابون هم توی دستشویی نبود. با آب خالی دستمون می شستیم و می رفتیم شکلات ها را توی پلاستیک می پیچونیم. من همه اش در فکر بچه هایی بودم که بعداً این شکلات ها را می خوردند. بعد که شکلات ها تمام می شد، می رفتیم قرص های حشره کش را که خشک شده بود تکه تکه می کردیم و بسته بندی می کردیم. آنوقت سطل های پر از مواد شیمیایی جدید را می آورد که یک سری دیگه درست کنیم. تا شب کارمان همین بود. بعد از دوازده ساعت یکسر نشستن روی زمین سیمانی (که خیس و به مواد شیمیایی هم آلوده بود) وقتی شب می خواستیم برگردیم خونه همه عضلات و دست و پا و شانه و کتفمان درد می کرد و توی اتوبوس از خستگی خوابمان می برد. همانطور که اشاره کردم این فقط یک نمونه از شرایط نامناسب کار در کارخانه های ایران است. سرمایه داران در همه جا شرایط ظالمانه مشابهی را برای کارگران در هر بخشی بوجود آورده اند. مثلاً در معادن حتی یک لیوان شیر را هم از آنها دریغ می کنند که کلی میتواند از آسیب هائی که کار در زیر زمین به ریه آنها وارد می کند، جلوگیری کند. قرارداد های موقت هم یک شیوه دیگر برای استثمار بیشتر کارگران است که بیست سال پیش به قانون کار چسباندند. برخی از کارگرهایی که قبلاً قرارداد ثابت و طولانی مدت داشته اند، اخراج شده و مجدداً با قرار جدید موقت استخدام شده اند. این موضوع شامل حال اکثر کارگران زن ایران است که باعث محرومیت آنها از اندک حقوق درج شده در قانون کار شده است.

یکی دیگر از مشاغلی که زنان بیشتر به آن می پردازند، کارگری در مزارع کشاورزی است. در گیلان که بیشترین تولیدات برنج ایران را دارد، اکثر کارگران فصلی زنان هستند. نشاکاری سخت ترین مرحله تولید برنج است و در گیلان توسط زنان انجام می شود. زن هائی که در این بخش کار می کنند کارگران فصلی هستند. چگونگی به کار گرفته شدن آنها توسط صاحبان زمین خود شکل کار برده وار آنها را نشان می دهد. این زن های کارگر، صبح زود در محل های

روز زن.... از صفحه ۱۶

در این رابطه حکومت های حافظ نظام سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران، دو سیاست برجسته ارتجاعی را در پیش گرفته اند. اول آن که با تکیه بر همه سنت های عقب مانده و فرهنگ ارتجاعی مردسالاری، می کوشند زنان به عنوان نیمی از جمعیت را از کار بیکار و در کشورهای نظیر ایران با ارتکاب به هر جنایتی، اساساً مانع از فعالیت های اجتماعی آنان گردند. در ضمن این حکومت های مدافع منافع سرمایه داران، حاضرند این برخورد عقب مانده و جنایت بار خود را با هر دست آویزی توجیه کنند تا دلیل اصلی که همانا گنبدی نظام سرمایه داری است پرده پوشی شده و دانسته نشود. سیاست دیگر آن ها سرکوب هر چه شدیدتر مبارزات زنان است. اگر این واقعیتی است که زنان در چنین جوامعی امروز بیشتر از مردان مورد ظلم و ستم قرار دارند، اگر این واقعیتی است که سرمایه داران به زنان کارگر در برابر کار مساوی مزدی به مراتب کمتر از مردان پرداخت می کنند، اگر کارگران زن صرفاً به خاطر زن بودنشان متحمل تحقیر و انواع ستم ها و محرومیت ها هستند، اگر زنان از افشار و طبقات مختلف خلق، تحت حکومت های ارتجاعی حاکم با محدودیت ها، محرومیت ها و ستم های فراوان در حق خود مواجهند، واضح است که همه این زنان در مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خود دلایلی بیشتر از مردها داشته و با خشمی هر چه فزونتر در مقابل رژیم های مدافع وضع موجود می ایستند. چنین است که امروز ما از یک طرف با حضور گسترده و خشمناگین زنان در صحنه های پرشور مبارزه مواجهیم و از طرف دیگر شاهد قساوت، رذالت و وحشیگری های رژیم های مدافع نظام سرمایه داری در برخورد به زنان مبارز و سلحشور هستیم.

با تکیه بر این اصل که نشان بزرگ یک جامعه آزاد، آزاد بودن زنان در آن جامعه است، امروز حضور انقلابی و وسیع زنان در صحنه های مختلف مبارزه نوید بخش پیروزی حتمی بر دشمنان، محور نظام های سرمایه داری و رسیدن به آزادی است. رزم زنان انقلابی و آزادیخواه در روز جهانی زن، در این روز بزرگ و گرامی، هرچه بر توان تر و ظفر نمون تر باد!

۱۸ اسفند ۱۳۹۰ - ۸ مارس ۲۰۱۲

آموزشهایی از قیام بهمن ۵۷؛ (۲)

آنچه در زیر می آید دومین بخش از متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در اتاق پلناکی "گفتمان سیاسی" می باشد که در تاریخ ۱۸ فوریه امسال صورت گرفت. پیام فدایی متن این سخنرانی را از صورت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تغییرات جزئی به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.



عکس آموزگار انقلابی، یار زحمتکشان، صمد بهرنگی در دستار، تو ده هاه، قیام کننده در سال ۵۷

خب حالا اینجا رفقا می رسیم به قسمت بعدی بحث که سومین قسمت این بحثه و بیاید ببینیم که شکست قیام بهمن چه عواقبی بطور کلی در پی داشت و مهمتر اونکه تجارب خونباری که توده های انقلابی توی این قیام کسب کردند باعث شد چه وظایفی رو روی دوش انقلابیون بگذاره؟

وقتی قیام شکست خورد و مسجل شد که خیزش بزرگ انقلابی مردم ما بدلیل سیاستهای امپریالیستها و از یکطرف هم بدلیل فقدان یک رهبری انقلابی قادر به برآورده کردن خواستهای اساسی اش که مردم براشون بلند شده بودن، کارگرا بلند شده بودن، زحمتکشها بلند شده بودن، افشار محروم بلند شده بودن یعنی آزادی و استقلال و ایجاد یک حکومت دمکراتیک نشد، بطور طبیعی رژیم می که جانشین رژیم شاه شد، نمی توانست یک رژیم بر آمده از خواستهای مردم و مدافع منافع اونها باشه چون اساسا خود این رژیم همونجور که گفتم بر بستر سازش بین قدرتهای امپریالیستی ای که حمایت خودشون رو بادیدن وضع جنبش مردمی از پشت سر نوکر وفادارشون یعنی رژیم شاه برداشتن، و به امید حفظ مناسبات، گذاشتن پشت سر این دار و دسته، در پی همین شرایطی به قدرت رسید. خب این رژیم نبود که بلحاظ طبقاتی بخواد و یا بتونه جواب خواستهای مردم ما رو بده. امپریالیستها در اون موقع شرایط بحرانی رو می دیدن، خطر حضور سازمانهای مسلح رو می دیدن، خطر رشد کمونیستهای فدایی رو می دیدن، در یک همچین شرایطی چی کار کردن؟ آمدن حمایتشون رو گذاشتن پشت دار و دسته خمینی. البته این امپریالیستها که اون موقع این کار رو کردن زیاد از تحولات درونی سازمان چریکهای فدایی خلق خبر نداشتن و مثلا نمی دونستن که چه مارای خوش خط و خالی تو رهبری این سازمان لونه کردن و خودشون زنده دارن زیر پرچم "امام خمینی" می رقصن! اگر نه ممکن بود که این قدر هم نخوان انرژی بذارن! حالا اگه از این نکته بگذریم، سی و سه سال بعد وقتی که ما نگاه می کنیم به این جریانها و می فهمیم، معلوم می شه که واقعا چه جوری امپریالیستها با این تحركاتشون توانستن نقشه هاشون رو پیش ببرن، همه الان می فهمن... (نامفهوم) اسنادی رو می شه که نشون می ده جطورى دمکراتها و دار و دسته کارتر در امریکا صد ها میلیون دلار به کمپ خمینی کمک کردن، از طریق سیا و مامورین رسمی و غیر رسمی شون تو فرانسه مرتبا با خمینی و دار و دسته ش مذاکره کردن توی اون دوره، تو همین مصاحبه هایی که ثابتی ساواکی کرده برید و ببینید که ساواک تازه تحركات اونها رو زیر نظر داشته و الان راجع بهش صحبت می کنن. می بینیم که امپریالیستها از طریق امکانات و کمک های بورژواهای وابسته و محافل قدرتشون توی

ایران عکس این خمینی رو تو اوج خفقان توی روزنامه های رژیم (شاه) زدن، توسط ساواکشون در حالی که هر هوادار فدایی و مجاهد رو رفقا بدلیل حمل یک اعلامیه و یا نوشتن شعار می گرفتن و تحت شدید ترین شکنجه ها قرار می دادن توی مساجد یکجور "منطقه آزاد" برای آخوندها درست شده بود. اوجبا آخوندها منبر می رفتن و هر چه دلشون می خواست علیه اون رژیم حرف می زدن در حالی که مثلا بیرون اگه به جوون سمیات هوادار مجاهد و فدایی رو می گرفتن که به اعلامیه داشت پخش می کرد، اون پدرش درآمده بود. ولی زیاد کاری به اون آخوندها نداشت و بهشون فضا می دادن. از اون گذشته اگه این کارها واقعا کم بود، تمام اون بلندگوهای تبلیغاتی از بی بی سی و بقیه گرفته، می آمدن، تبلیغ می کردن، راجع به این رژیم خمینی اپنا، عکسش رو می بردن می داشتن توی ماه، که حالا اگه به جوونها امروز بگی حتما به مقداری می خندن! ولی خوب شما می دونید که این واقعی بود! بعد هم تازه توی به همچنین شرایطی گذاشتن توی به هواپیما آوردنش با حمایت همون ارتش شاهنشاهی؛ و بعدش هم بتدریج دولت تعیین کرد و توی دهن دولت زد و به این ترتیب در واقعیت توده های قیام کننده ما رو در یک پروسه به عقب روندن. و اون انقلاب، اون قیام به شکست کشیده شد. در واقع امپریالیستها با روی کار آوردن جمهوری اسلامی نه تنها وظیفه سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی-دمکراتیک مردم ما توی اون دوره که بر علیه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران بلند شده بودن رو بر دوش دار ودسته خمینی گذاشتن و اونو پیش بردن بلکه با روی کار آوردن این رژیم چند تا هدف دیگه هم در واقع برآورده کردن که یکی از مهتریش تو ارتباط با تنشهاشون در سطح بین المللی در اوج جنگ سرد و نیازهاشون در اون رقابتی که با رقبای امپریالیست دیگه شون در منطقه یعنی دولت شوروی داشتنند، پاسخ می دادن با همین رژیم؛ و باصطلاح اون کمربند سبز معروف رو در مرزهای وسیع ایران با شوروی سابق دورش کشیدن و واقعا با این کار به ابزار مناسبی رو برای پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه آمریکا و متحدینش در مقابله با به قول اونها البته "شیطان سرخ" هم بوجود آوردن. فقط مساله سرکوب انقلاب ایران می خوام بگم با آوردن این رژیم مطرح نبود و وقتی که نگاه می کنیم به ضرورت روی کار آمدن جمهوری اسلامی نگاه می کنیم، این قسمتش رو هم ما باید بهش توجه کنیم. باز اگه به مثال دیگه ما بزیم در رابطه با این که این رژیم تحت چه شرایطی به قدرت رسید، و آیا حاصل قیام مردمی بود یا حاصل سازش با امپریالیستها و تغییر تاکتیک اونها؛ همه می دونن که در مذاکرات نمایندگان آمریکا با رهبران جمهوری اسلامی پیش از به

قدرت رسیدنشون و از جمله بهشتی و بزدی و بازرگان و همین کمپ خمینی، صراحتا سه شرط اساسی داشت که این سه تا پذیرفته شد توسط این رژیم و اجرا شد. اونها به آمریکا فول داده بودن که با روی کار آمدنشون تداوم انتقال نفت تضمین بشه، ارتش امپریالیستی دست نخوره، حفظ بنشه و کمونیستها رو هم سرکوب کنن. هر سه تا اینها رو رفقا و بخصوص سومین شرط رو به بیشترین بهترین و وحشیانه ترین وجهی این رژیم به پیش برد. خب! ما جطورى می شه ما همه اینها رو ببینیم و باز هم از رژیم که گویا به مشت "آخوند خرهستند" از "بالا" آمدن (همونطور که سالهای اول خیلی از روشنفکران ما می گفتند) که قوانین اسلامی را حاکم کنند و مثلا می خوان از آسمون اون قوانین رو بیارن روی زمین درست کنن و بهشت رو به بیچاره ها قول بدن در عوضش، ولی در واقع اونها داشتن به جهنمی رو روی همین زمین برای مردم ما درست می کردند. خب این رژیم از همون روز اولش همه این کارها رو انجام داد، هزاران بار هم وحشیانه تر از رژیم شاه. ولی به چیزی بود چون مردم ما در سطح میلیونی انقلاب کرده بودن و با اون شور و شوق انقلابی شون هنوز در صحنه بودن توی اون روزها، کار رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی باید گفت ساده هم نبود و باید گفت درود به مردم ما، درود به کارگران ما، درود به زحمتکشان مبارز ما، درود به خلقهای تحت ستم ما که همون موقع مبارزه کردند و قیام مردم هم حسابهای ضد انقلاب رو کاملا بهم زده بود و هیچ هیچ کلی سلاح بدست مردم افتاده بود و دار و دسته خمینی برغم هر تلاشی که کرده بودن نتونستن بودن مردم ما رو یک شبه به خونه هاشون برگردونن و درست به همین دلیل که ما می بینیم بعد از روی کار آمدن رژیم اسلامی از همون اولین روز یک مقاومت دلیرانه کارگرای ما توی کارخونه هاشون، توی شوراهاهی که درست کرده بودن، زحمتکشان ما توی تشکلهایی که در جریان قیام درست کرده بودن بطور خودبخودی، مردم تحت ستم ما، جوونها ما که نمی پذیرفتند حاکمیت این رژیم رو و دار و دسته حزب الهی ها رو، خلق ستمیده کرد که اسلحه برداشته بود و مقابل این رژیم برای خواستهای ایستاده بود، خلق عرب، خلق ترکمن، و زنها ما که چون تظاهراتی رو مثل یک تو ذهنی محکم به رژیم زدن توی اون روزهای اول، بنابراین این رژیم نمی توانست هر کاری دلش می خواذ بکنه درست به همون دلیلی که توده ها توی صحنه بودند؛ این کارش می بایست طول بکشه تا بتونه چنین مقاومتی رو سرکوب کنه و این جاست که ما یکبار دیگه تاکید می کنیم روی نقش اون سازمانی که به غارت رفت، اون سازمانی که رهبریش خائن شد، توده ای شد؛ و در پی به همچنین شرایط مناسبی بجای این که بتونه این

مبارزات رو کمک کنه و مردم رو در مقابل دشمن سازماندهی کنه بتدریج شد به زائده ای از این رژیم جدید. در نتیجه ما با یه همچین وضعی روبرو شدیم در سالهای اول انقلاب و واقعیت این بود که رژیم جمهوری اسلامی نشون داد که وارث اون نظام بورژوازی وابسته است که از رژیم شاه بهش به ارث رسیده

و در واقع هم این رژیم در شرایط یک انقلاب عظیم ضد امپریالیستی با حمایت و توسط قدرتهای امپریالیستی روی کار آمده بود و وظیفه اش این بود که حالا این نظام و مناسبات ارتجاعی اون رو که ضربه خورده بود توسط همین کارگران و زحمتکشان و مردم دلیر ما، اون رو بازسازی کنه و وقتی هم ما یک نگاه گذرا به تاریخ ۲۲ ساله حیات این رژیم می کنیم می بینیم که دیگه "اظهر من الشمس" هستش. جمهوری اسلامی توی تمام سیاستهایی که در زمینه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، هر جور دیگه ش به پیش برده رو به نگاه کنید، شیوه روی کار آمدنش رو نگاه کنید و بعد ما می بینیم که همون سیاستهای زمان شاه رو در خدمت به تحکیم طبقه حاکم توی ایران یعنی بورژوازی وابسته ایران و خدمتگزاری به هارتترین جناح های سرمایه داری جهانی و امپریالیستها رو توی این سی و سه سال به پیش برده و نه تنها به پیش برده گسترششون هم داده.

در دوره شاه توی ایران مثلا بازار ۲۰ میلیاردی بود (حالا من این رقم رو دقیق نمی گم) الان بیاید ببینید که ما فقط ۱۰۰ میلیارد دلار واردات داریم و حداقل توی این جنبه اش به بازار صد میلیاردی درست کردن برای امپریالیستها و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و قدرتهای امپریالیستی.

رفقا با سپاس از حوصله تون. من بحث رو تا اینجا پیش بردم که آگه ما بیاییم و سیاستهای این رژیم رو بیایم و با رژیم سابق به حدی مقایسه کنیم و یا اساسا بیایم و خود جهت سیاستهای این رژیم رو بررسی کنیم می بینیم که توی تمام اون زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، این رژیم هر کاری که کرده در جهت تحکیم حاکمیت بورژوازی وابسته یعنی طبقه حاکم و نظامیه که در ایران داره و اون نظام هم نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسمه و منافع جناح های مختلف امپریالیستی توی ایران رو برآورده می کنه و حالا آگه مثلا یک مواردی رو بخوایم بگیم ما می بینیم که این طبقه بورژوازی وابسته در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی، به برکت وحشی گری های این رژیم و امکاناتی که بهش داده - و امپریالیستها و بورژوازی وابسته هم درست به همین خاطر سر کار نگهش داشتند و حمایتش می کنن - واقعا رنج و استثمار و غارت طبقه کارگر ما رو ببینید واقعا هزاران بار بدتر از زمان شاهه؛ قوانین کارگری الان، شرایط کار و زندگی کارگران رو ببینید که از اون یک نیروی کار ارزون برای غارتگران بین المللی و سرمایه داران وابسته ما در ایران درست کردن. خطوطی رو که این رژیم داره در زمینه های اقتصادی پیش می بره از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (که دیگه زیاد نیازی نیست آدم بخواد اونها رو باز کنه و رفقا اطلاع دارن) عملی کرده. و ببینید که با پیشبرد این سیاستها منافع چه طبه ای توی ایران تامین می شه. برید در مثلا بازارهای جهانی گاز و نفت نگاه کنید و ببینید که

اونجا جمهوری اسلامی چطوری نقش آفرینی می کنه. بریم ببینیم واقعا توی اون تقسیم کاری که همین سیستم سرمایه داری جهانی و قدرتهای امپریالیستی به عنوان یک جزء ارگانیکش بهش دادن داره چه کارهایی رو پیش می بره. بریم جنگ ایران عراق رو نگاه کنیم که به بهای خون میلیونها تن از مردم بیگانه ایران و عراق چه سودهای عظیمی رو به جیب امپریالیستها ریخته این رژیم. بریم حمایت مادی و معنوی این رژیم از بنیاد گرایی اسلامی رو نگاه کنیم که نقش یکی از بهترین ابزار ها رو برای امپریالیستها و بویژه آمریکا به منظور توسعه سلطه اش، توجیه سلطه اش، توجیه سیاستهای توسعه طلبانه اش، توجیه حضور نظامیش تو منطقه ایفا کرده. و بالاخره هم این دیکتاتوری خفقان بار سی و سه ساله اخیر این رژیم رو ببینید که همونطور که همیشه چریکهای فدایی خلق گفتند، این دیکتاتوری تا زمانی که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم با هر شکلی که پیدا کنه، چه مذهبی باشه، غیر مذهبی باشه، مسیحی باشه، ملی باشه اسمش ظاهره، تا موقعی که اون نظام باشه روینا ذاتی این نظامه. و فقط یک لافچه جدید پیدا می کنه تا زمانی که اون نظام وجود داشته باشه، و تازه ببینید که این رژیم آمده و اون روینا نظام رو به حربه مذهب و توجیهات ارتجاعی و فرون وسطایی مذهبی هم تازه آغشته اش کرده، و این کار چه جوری باعث شده تا این بورژوازی وابسته حاکم تا خصوصی ترین زوایای زندگی مردم ما رو تلاش شده تا نفوذش رسوخ داده بشه. چه جنابهایی رو آفریده با اتکا به اون؛ که تنها در یک نمونه ش رو رفقا می دونن نسلی از کمونیستها و مبارزین ضد امپریالیست و ضد سرمایه رو در جریان قتل عام دهه ۶۰ از زمین پاک کرده، و اینها وقتی ما نگاه کنیم و بازهم به خدمات دیگه این رژیم نگاه کنیم، ببینیم که چه جور جنیش دمکراتیک خلقهای تحت ستم کرد و ترکمن و عرب و بلوچ و عرب وترک رو سرکوب کرده؛ چه جور تعقیب و پیگرد اقلیتهای مذهبی و قومی که سالهای ساله تحت سیطره استبداد این بورژوازی وابسته حاکم ایران، واقعا این کشور براشون به زندانی تبدیل شده رو چه جور این رژیم بطور وحشیانه پیش برده و ده ها و صد ها مورد دیگه (حالا من سرتون رو درد نمیارم) اینها رو که ما ببینیم و منافعی که از این اعمال و از این سیاستها ایجاد شده برای اون طبقات و نیروهایی که این منافع رو بردن وقتی که ما بررسی کنیم، اون موقع ما می فهمیم که چرا این رژیم و در خدمت به منافع چه طبقه ای انجام وظیفه می کنه که همون بورژوازی وابسته و امپریالیستها در ایران، و چرا به این اعتبار در هر جایی که در یه بحرانی گیر کرده (این نیروها) نگهش داشتند و ارزش حمایت کردن تا حالا. برخلاف همه اون فحش و فحش کاریها و دعوایهایی که بوده. حالا تازه ما نباید توی این حد متوقف شیم و وقتی که ما بعنوان یک مارکسیست و روشنفکر انقلابی نگاه می کنیم به اوضاع باید اینو ببینیم و از خودمون بپرسیم کدوم نیاز ها و کدوم منافع طبقاتی و پیشبرد وحشیانه و قاطع چنین سیاستهایی رو - که من فقط به نمونه هاییش رو اشاره کردم- ایجاب می کنه، آیا همه این جنایات مثلا به این خاطر که مثلا خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و بقیه این جنایتکارا دارن در قرن بیست و یک حکومت اسلام و قوانین الهی رو روی زمین پیاده می کنن؟ یا این که نه، آگه مزخرفات فریب دهنده اونا رو کنار بزنیم می بینیم که این دار و دسته تبهکار و رژیمشون چه جور با تمام قدرت البته نه در آسمان بلکه روی زمین با انجام این جنایات و سیاستها مشغول

محکم کردن پایه های نظام سرمایه داری حاکم ایران یعنی نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم هستن. چه جور مشغول حفاظت و پاسداری از منافع سرمایه داران وابسته حاکم و انحصارات امپریالیستی، اربابهای اونها و قدرتهای امپریالیستی در ایران هستن.

اینه واقفیتی که در پشت کارهای جمهوری اسلامی، حالا به اسم مذهب، حالا با اون لافچه ها هم چه این جنایات رو توجیه می کنه. اینها برخی از اون دلایلی که ما چریکهای فدایی خلق با استناد به اونها اینقدر بر وابستگی این رژیم تاکید می کنیم. و با استناد به تجربه اون قیام بزرگ و خونین و سایر مبارزات مردمی که توی ۳۳ سال اخیر انجام شده، این رو درست می دونیم، این رو به مردمون می گیم که اولاً **تاکیدی که چریکهای فدایی خلق روی وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم می دارن در درجه اول نه بخاطر این که مثلا کشته مرده لغت امپریالیسم هستن، بخاطر اینه که ما واقعا یک واقعیت رو بیان می کنیم. این به واقعیت عینه. این واقعیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی رو ما داریم می گیم. اتفاقا بیان این واقعیت خیلی هم برجسته می شه وقتی که ما می بینیم که بابا قدرتهای امپریالیستی خودشون در تمام سی و سه سال گذشته برغم اونکه بارها و بارها گوشه ای از روابط مخفیانه شون، گوشه ای از منافع بیکرانی که از جمهوری اسلامی می برن بیرون افتاده، گوشه ای از اون روابط تنیده و گسترده شون با این رژیم از پرده بیرون افتاده، همواره تلاش کردن تا به این رژیم به وجهه ملی و مستقل و غیر وابسته بدن تا اولاً به این وسیله به پرده ای بکشن بر روی تمام جنایاتی که وقتی بری توش خودشون توش دخیلند؛ خود امپریالیستها بله!** امپریالیستها توش دخیلن، خودشون کنار می کشن. چرا چون توی ای شرایط مشابه مثل قیام بهمون امکان ایفای اون نقش بزرگتر و کنترل کننده رو از دست ندن یکبار دیگه؛ همونطور که ما در قیام بهمون دیدیم یکی از ضعفهای بزرگ مردم ما در قیام این بود که دشمنان خوشون رو در همه چهره هاشون همونجور که من اشاره کردم نمی شناختن. حالا هم امپریالیستها با پنهان کردن چهره کنیفشون زیر عباي آخوند ها همون وضع رو می خوان بوجود بیارن. یک همچین تاکتیکی باید افشا شه چرا که همه یادشونه در قیام بهمون اون موقع مردم ما فریاد می زدن که بعد از شاه نوبت امریکاست، ولی حالا ببینید چه وضعی ایجاد شده، کاری کردن اینها که برخی از جوانای ما همون امریکای جنایتکار که جهنمی مثل افغانستان و عراق درست کرده شده کعبه آمالشون متاسفانه. فکر می کنن آگه این بیاد مثلا براشون آزادی مباره، دمکراسی مباره، وضع زندگیشون می شه مثل مثلا اون فیلمای تبلیغاتی هالیوود! در حالی که اینجوری نیست. بیاید نگاه کنید، حالا من با این لغتها میگم، بیاید نگاه کنید به اوضاع عراق و افغانستان، فکر می کنن اونو و براشون می بنده، رجایی شهر رو می بنده و مثلا دانشگاه جاش درست می کنه و یا دیسکو جاش باز می کنه! نه بابا هیچ کدوم از اینها در کار نیست. اونو می بنده، مستقیم می فرستون توی اون جزیره توی کویا اونجا شکنجه می ده. به اوین خیلی بزرگتر از اوینی درست می کنه که بعدا بیان برن فکر کنن (در مقایسه با این) اوین جای خیلی خوب و بهشتی بود! در نتیجه این تاکتیکی که امپریالیستها می زنن و می خوان رژیم جمهوری اسلامی و خودشون رو دو رژیم متضاد جلوه بدن، یکی از



تحریم، پاسخ یکپارچه توده ها به نمایش انتخاباتی مجلس شورای اسلامی!

انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در ۱۲ اسفند ماه برگزار خواهد شد. هر چه به این روز نزدیک تر

می شویم تلاش سردمداران جمهوری اسلامی جهت داغ کردن تنور این انتخابات فرمایشی شدت هر چه بیشتری می گیرد. در شرایطی که فرمایشی بودن این انتخابات آن قدر هویداست که اعتراض بسیاری از جناح های درونی حاکمیت نظیر اصلاح طلبان را هم درآورده، ماشین تبلیغاتی رژیم بر شدت تلاشهای فریبکارانه خود بمنظور دموکراتیک نشان دادن نمایشات انتخاباتی افزوده است. یک روز "جبهه متحد اصولگرایان" به رهبری مهدوی کنی و "جبهه پایداری" با پیشوائی مصباح یزدی به منابه اصول گرایان باصطلاح پای بند به ولی فقیه وارد صحنه می شوند و روز بعد احمدی نژاد ضمن گله از رد صلاحیت طرفدارانش لیست کاندیداهای مورد نظر خود را معرفی می کند و بعد علی مطهری نماینده کنونی مجلس وارد صحنه شده و با انتقاد به دسته های دیگر، لیست جداگانه ای ارائه می دهد. خلاصه کسانی که "فصل الخطاب" همه شان "ولایت مطلقه فقیه" است و اجازه ندارند روی حرف "ولی فقیه" حرفی بزنند و حتی کمترین نظری ابراز دارند، در مقابل مردم از برنامه های متضادی صحبت می کنند که گویا در صورت انتخاب شدن پیش خواهند برد. به این ترتیب آنها فقط به مضحکه انتخاباتی دیکتاتوری حاکم به خیال خودشان جدیت می بخشند و با گرم کردن تنور انتخابات می کوشند مردم را به شرکت در این شعبده بازی تشویق کنند.

تجربه ۳۳ سال سلطه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی به آشکاری نشان داده که زیر سلطه ولی فقیه، هرگز انتخاب و انتخابات واقعی در کار نیست و آنچه در این سالها شاهد بوده ایم انتصابات بوده اند که به زور تبلیغات به جای انتخابات جا زده می شود. به واقع هم در شرایطی که در جامعه تحت سلطه ما هیچ یک از الزامات یک انتخابات آزاد و سالم وجود ندارد و به مردم اجازه داده نمی شود که آزادانه خواستهها و مطالبات خود را طرح کنند و برای رسیدن به آنها متشکل شوند و مهمتر از آن هر صدای مخالفت و اعتراضی را در گلو خفه می کنند سخن گفتن از انتخابات، تف کردن به چهره حقیقت می باشد.

در شرایطی که جمهوری اسلامی حتی برای افرادی که از صافی شورای نگهبان گذشته و "التزام عملی" خود را در طول زندگی جنایت بار خود بارها و به اشکال گوناگون به نظام نشان داده اند اجازه فعالیت آزاد نمی دهد، در شرایطی که حتی انتخاب اینها را نیز به رای مردم موکول نمی کند، واضح است که در مقابل نیروهای آگاه و مبارزه جامعه راهی باقی نمی ماند جز تحریم قاطع و فعال این نمایش از قبل مهندسی شده- تا به هیزم گرم کردن تنور این نمایش مسخره تبدیل نشوند.

مردم مبارز ایران!

جمهوری اسلامی نشان داده که هیچ ارزشی برای آرای شما قائل نمی باشد. آنچه آنها می خواهند نه رای و نظر شما بلکه شرکت تان در این نمایش می باشد تا به آنها امکان دهد با دست باز تری از "مشارکت حداکثری" دم زده و با چماق مشروعیت مردمی با وسعت و شدت بیشتری مطالبات بر حق تان را سرکوب کند.

بر اساس این واقعیت و بر اساس تمامی تجربیات انتخاباتی ۳۳ ساله اخیر، چریکهای فدائی خلق ایران همه مردم ایران را به تحریم فعال این نمایش دعوت کرده و از آنها می خواهند تا با عدم مشارکت در این شعبده بازی مشمت محکمی بر دهان ولی فقیه و همه ذوب شدگان در ولایت که دستانشان تا مرفق به خون جوانان ما آلوده است بزنند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب!

چریکهای فدایی خلق ایران

۹ اسفند ۱۳۹۰

منافعی که داره اینه که اونها می خوان در هرنحولی در آینده مثل اونچه که در قیام بهمین و انقلاب اون سالها اتفاق افتاد، اونها می خوان اون قدرت مانور رو داشته باشن که در یک شکل جدید بیان و دوباره زنجیرهای اسارت رو در شکل یک رژیم جدیدی که به خودشون وابسته ست و حالا نقش خودشون رو از اون کنار بکشن رو برگرده مردم محروم ما تحمیلش کنن. در نتیجه اونها تلاششون اینه که در انقلاب بعدی مردم ما هم به عنوان "دوست" اونها وارد صحنه بشن، اونها می خوان در نقش مصالح وارد بشن، و برای همینه که ما تاکید می کنیم روی وابستگی این رژیم و اینو می گیم به مردممون شناختن چهره های مختلف دشمن یک امر مهمیه تو مبارزه و نباید سریع گول حرفای اونها رو خورد بلکه باید دید که در عمل چه کار می کنن.

یکی دیگه از دلایل دیگه ای که باز ما تاکید می کنیم بر وابستگی جمهوری اسلامی، با توجه به آموزشهای قیام بهمین، اینه که جمهوری اسلامی واقعا نگاه کنید با سردادن شعارهای پوچ ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داریش واقعا کوشش کرده که هر مبارزه حقیقتا ضد امپریالیستی و سرمایه داری رو چه در داخل مملکت ما و چه در خارج به انحراف بیره، این سیاست محیلانه خوب واقعا مردم رو هم دچار گیجی می کنه؛ همینیه که الان هم به سری از توده های زحمتکش، که ضد انقلاب هم نیستن، حالا در این کشورهایی مثل سومالی، کشورهای خاور میانه مثل فلسطین، لبنان، که شناخت عینی هم از این رژیم ندارند حالا این حرفها رو می شنونن حالا فکر می کنن که این رژیم با این شعارها جلوی امپریالیسم ایستاده. و فریب اون رو می خورن. و هر گونه مبارزه ضد امپریالیستی ای هم که خودشون بخوان پیش ببرن سعی شده که با این تاکتیک بره زیر پرچم رژیمی که تا مغز استخونش به امپریالیستها وابسته ست. و در نتیجه هیچ زندگی از اون مبارزه به سیستم موجود به مناسبات امپریالیستی موجود و بورژوازی وابسته به امپریالیسم در اونجا نخواهد رسید. اینهم یکی از اون دلایلیه که ما همواره روی این قضیه جمهوری اسلامی و افشای وابستگی اون تاکید می کنیم. و همه هم اینو می دونن که بدون اینکه روشنفکران انقلابی ماهیت قدرت دولتی رو تشخیص بدن اصلا هر گونه شرکت آگاهانه در امر انقلاب غیر ممکنه و به یک چیز بی نتیجه و مهمل تبدیل می شه همونجور که ما در جریان سرنگونی رژیم شاه دیدیم. این به حرفیه که تجربه تاریخی اون رو ثابت کرده به ما گفته و بزرگان مارکسیست هم روش تاکید داشتن که بدون شناخت ماهیت قدرت دولتی هر گونه شرکت در انقلاب و هر گونه تاکتیکی که می رید اونجا می زیند، حالا کلماتش رو دقیق نمی گم ولی مفهومش اینه که به امر مهمل و پوچیه و بیهوده ست. در نتیجه ما باید ماهیت دشمن خودمون رو بشناسیم و اینو بگیم که اون رژیمی که در واقع داره از نظام سرمایه داری وابسته در ایران حمایت می کنه، تا تار و پود اون مناسبات اون نظام وابسته به امپریالیسمه، و اون رژیم داره از این دفاع می کنه. در نتیجه قایل شدن یک ماهیت مستقل برای این رژیم کار اشتباهیه که نتیجه اون در سیاست همونطور که در ۳۳ سال گذشته دیدیم، دیدیم که به چه فاجعه ای تبدیل شده.

(ادامه دارد)

کنونی هر چه باشد تغییری در این واقعیت نمی دهد که رژیم هائی که چنین یورشى را به زنان سازمان داده اند، همگی رژیم های مدافع منافع سرمایه داران هستند؛ و این خود آشکارا بیانگر آن است که یورش به زنان و سرکوب آن ها نه به خاطر خدا و دنیای موهوم بعد از مرگ، بلکه درست به خاطر حفاظت از منافع سرمایه داران و بهشتی که آن ها برای خود در روی همین زمین ساخته اند، انجام می شود.

امروز، زنان در اقصی نقاط جهان، آماج ستمگری و سرکوب های ددمنشانه مرتجعین قرار گرفته اند که با توپ و تانک و مسلسل و توسل به انواع خشونت ها و جنایات، می کوشند فرودستی و انواع محدودیت ها را به زنان قبولانده و مانع از شرکت آن ها در فعالیت های اجتماعی شوند. درمقابل شاهدیم که زنان ستمدیده بیش از هر زمان دیگر و در وسعتی کاملاً چشمگیر وارد میدان مبارزه شده و به هر وسیله ممکن برای آزادی خود می جنگند. همانطور که در سال ۱۳۸۸ حضور چشمگیر زنان ایرانی درصحنه مبارزه و قهرمانی های آن ها در صف مقدم مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، جهانیان را به حیرت واداشت. در دو سال اخیر هم ما شاهد مبارزات گسترده و خشمگینانه زنان در کشورهای عربی منطقه هستیم که با مقاومت و مبارزات شجاعانه شان گاه حتی دشمنان خود را مجبور می کنند که برای مصون نگاه داشتن خود از آماج هر چه بیشتر خشم توده های جان به لب رسیده، سالوسانه به فریب و ریا توسل جسته و از اعمال وحشیانه مزدوران مسلح خود در حق زنان، به اصطلاح عذر خواهی و یا آن را محکوم کنند. این نمونه به مبارزات قهرمانانه مردم مصر علیه حکام نظامی تحت حمایت امپریالیسم آمریکا در این کشور و عذر خواهی آن حکام مرتجع نسبت به یکی از شرارت آمیزترین و وحشیانه ترین برخوردهای مسلحان در حق زنان در جریان این مبارزات و محکوم ساختن آن از طرف کلیتون (وزیر امور خارجه آمریکا) مربوط می شود. اجازه دهید روی این مورد تأمل کنیم:

در دی ماه سال جاری (۱۷ دسامبر ۲۰۱۱)، در جریان تظاهراتی که مردم مبارز مصر علیه نظامیان حاکم بر آن کشور در میدان تحریر قاهره بر پا کردند و نیروهای مزدور ارتش مصر با قساوت و وحشیگری غیرقابل توصیف به سرکوب آن ها پرداختند، فیلمی از یک مورد از آن وحشیگری ها در حق زنان مصر با عنوان "دختری با سینه بند آبی" در اینترنت پخش شد. در این فیلم شرارت و درندگی ای که آن مزدوران در حق زنان و به خصوص در حق دختر جوانی که فیلم بیشتر روی او متمرکز شده، از خود نشان می دهند، به قدری تکان دهنده است که انسان در شگفت می ماند که این اوباشان به مثابه پاسداران نظام سرمایه و حافظ منافع آمریکا و امپریالیست های دیگر در مصر، چگونه و طی چه پروسه ای آن حد از درنده خوئی و وحشیگری را تعلیم دیده و آموخته اند! از شرح و تفسیر بیشتر در مورد این فیلم که همچون صحنه تکان دهنده جان باختن "ندا" در ایران، امروز به یک سمبل مبارزه تبدیل شده است، به سمبلی برای مبارزه زنان تحت ستم مصر جهت پایان دادن به حکومت نظامیان این کشور که تحت حمایت آمریکا انقلاب توده های جان به لب رسیده این کشور را در نیمه راه ریزوده و در دست خود قبضه کردند، می گذرم. این فیلم را که تا کنون بیش از هشتصد هزار نفر در دنیا دیده اند می توان در لینک زیر مشاهده کرد:

<http://www.youtube.com/watch?v=mnFVYewkWEY&skipconrtr=1>

موضوع نوید بخش این است که درست روز بعد از انتشار فیلم مزبور که خشم سوزانی را به خصوص درمیان زنان مبارز مصر شعله ور کرد، به گزارش خبرگزاری ها ده ها هزار زن با در دست گرفتن تصاویر آن دختر جوان با سینه بند آبی، دست به تظاهرات زدند.

چرا در جهان امروز، ما با چنین قساوت هائی در حق زنان مواجهیم؟ چرا حکومت ها و نیروهای مرتجع در ایران و در نقاط مختلف جهان، زن ستیزی را به یکی از ارکان فعالیت های خود تبدیل کرده اند؟ چرا حتی در کشورهای غربی نرخ بیکاری و کار نیمه وقت در میان زنان بسیار بالاست؟ پاسخ جمع بندی و خلاصه شده به سئوالات فوق این است که در شرایط دامنگیر شدن شدید نظام سرمایه دارک در بحران، نظامی که دیگر فرنی است که گندیده و بوسیده گشته، کارخانه ها و مراکز تولید یکی پس از دیگری بسته شده و در نتیجه نیاز به نیروی کار و نیاز به فعالیت های اجتماعی به طور چشمگیری کاهش یافته است. این وضع در شرایطی است که گسترش نظام سرمایه داری در سراسر جهان، از یک طرف، روابط اقتصادی- اجتماعی عقب مانده را هر چه بیشتر از بین برده و زنان را به بازار کار کشیده است و از طرف دیگر این نظام گرفتار در چنبره بحران، امروز قادر به برآورده کردن خواست های این زنان نیست. در نتیجه، تضاد بزرگی با نتایج وخامت باری بوجود آمده است.



روز زن، جلوه ای از مبارزه زنان

برای رهائی! اشرف دهقانی

به زنان کارگر و زحمتکش و به همه زنانی که تحت سیطره رژیم های حافظ منافع سرمایه داران در سراسر جهان با انواع محرومیت ها و ظلم ها و ستم ها دست بگیریند، روز زن گرامی و مبارک باد!

همانطور که می دانیم روز جهانی زن در سال ۱۹۱۰ در کنفرانسی که زنان سوسیالیست از کشورهای مختلف جهان در کپنهاگ دانمارک برگزار کرده بودند، با پیشنهاد یکی از زنان کمونیست آلمانی به نام کلارا زتکین پایه گذاری شد. کلارا زتکین که شایسته است از او به عنوان ستاره درخشان جنبش کمونیستی یاد کنیم، زنی مبارز و مدافع سرسخت آزادی و حقوق برابر زنان بود.

روز زن، ریشه در مبارزات زنان کارگر علیه سرمایه داران دارد؛ و منشاء آن مبارزه شجاعانه زنان کارگر در کارخانجات نساجی نیویورک است که در اعتراض به شرایط زندگی و کار برده وار خود، در سال ۱۸۵۷ تظاهرات بزرگی را علیه سرمایه داران سازمان دادند. این تظاهرات اگر چه با یورش نیروهای مسلح حافظ نظام سرمایه داری سرکوب شد ولی تأثیر بسزائی در جامعه بجا گذاشت، تا جائی که در سال های بعد نیز در مبارزات کارگران زن در جهت بهبود شرایط کار و زندگی خود و برای کسب حقوق انسانی شان، یاد کارگران زن نساجی نیویورک گرامی داشته شد. بالاخره از دل همین مبارزات کارگران زن و با فعالیت زنان کمونیستی که آزادی همه زنان را به درستی در گرو آزادی طبقه کارگر می دانستند، روز جهانی زن به یاد زنان کارگر نساجی نیویورک، شکل گرفت و یک روز در سال به عنوان روز زن تعیین و به تدریج در سطح جهان تثبیت شد. این تاریخچه خلاصه شده و کوتاه از روز جهانی زن درارتباط با شرایط کنونی و دوره ای که ما در آن زندگی می کنیم درس های مهم آموختنی دارد.

از یک طرف می توان دید شرایط استثمار و کار برده وار و وضعیت وخیم زندگی کارگران و به طور اخص زنان کارگر در قرون گذشته در اروپا با جوامعی نظیر ایران در قرن بیست و یکم قابل مقایسه است و از طرف دیگر می دانیم که سرمایه داران اروپا و آمریکا با غارت منابع و ثروت های کشورهای تحت ستم و استثمار شدید نیروی کار در آن کشورهای از موقعیتی برخوردار شدند که در شرایط خاصی درمقابل مبارزات کارگران زن و مرد در وحشت از رشد آن مبارزات تا انقلاب سوسیالیستی، اندکی از حقوق کارگران را در جهت حفظ نظام سرمایه داری خود به رسمیت شناختند که رسمیت یافتن بعضی از حقوق زنان در این جوامع از آن جمله است. اما امروز که سیستم سرمایه داری با یکی از بدترین بحران های گریبانگیر خود روبرو است، وضع به گونه ای دیگر است.

یکی از ویژگی های جهان کنونی که در آن سیستم سرمایه داری به سیستم غالب در همه کشورها تبدیل شده است، سازمانیابی یورش گسترده به زنان از طرف قدرتمداران، جهت به بند کشیدن آنان و تحمیل انواع محرومیت ها و محدودیت ها و پایمال کردن حقوق انسانیشان است. چنین یورشى را مردم ایران با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، سال های طولانی است که تجربه می کنند. این رژیم حافظ منافع سرمایه داران خارجی (امپریالیست ها) در ایران و مدافع منافع سرمایه داران وابسته داخلی، اولین حمله خود به مردم ایران را با حمله به زنان و کوشش در زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین حقوق انسانی آن ها آغاز کرد که همچنان تا به امروز ادامه دارد. اعمال ارتجاعی جمهوری اسلامی در حق زنان ایران با توجیه اسلام خواهی، بعدها با شدت بیشتری از طرف دیگر حکومت ها و نیروهای مرتجع تکرار شده و آن ها نیز با شدت بیشتری به جان زنان در کشورهای خود افتادند؛ تا آن جا که امروز همگان در اقصی نقاط جهان شاهد وحشیانه ترین و ارتجاعی ترین برخوردها نسبت به زنان هستند که اغلب با مذهب و تعصبات مذهبی توجیه می شوند. اما، بهانه و توجیه برای اعمال فشار به زنان و سرکوب آنان در وسعت و شدت

هشتم مارس روز جهانی زن فرخنده باد!



تصاویر برخی از زنان رزمنده که در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران در جریان مبارزه با دشمن جان باختند!



آن چه در آن نمایش خیابانی از زندگی یک کارگر به تصویر کشیده میشود، شمایی است از زندگی میلیون ها زن کارگر که در نظام جمهوری اسلامی از پایه ای ترین حقوق انسانی خویش محرومند. این شرایطی است که سرمایه داران برای افزایش سود خود برای کارگران و به خصوص کارگران زن به وجود آورده و حتی عزت انسانی آن ها را به بازی گرفته اند. اما، زنان کارگر ما چگونه می توانند از چنین شرایط ظالمانه ای رهایی یابند؟ آیا بدون سازمان دادن مبارزه ای همه جانبه بر علیه سرمایه داران و رژیم حامی آن ها در ایران، می توان چنان شرایطی را تغییر داد و پایانی بر چنین محرومیت هائی متصور شد؟ روز زن، یعنی روز مبارزه زنان مبارز، بر علیه سیستم سرمایه داری است. روز تلاش برای رهایی از قید همه ستم ها و تحقیرها و محرومیت ها، روز تلاش برای رسیدن به رهایی است. واضح است که چنین مبارزه ای را زنان به تنهایی نمی توانند به پیروزی برسانند، از این روست که اتحاد زنان آزادیخواه همواره بر اتحاد زنان و مردان کارگر، زنان و مردان مبارز و آزادیخواه برای رسیدن به آزادی زنان تأکید کرده است.

ما باید شدیداً با فرهنگ مردسالارانه در جامعه خود مبارزه کنیم. باید در زندگی روزانه با هر جلوه ای از این فرهنگ نادرست در بیافتیم و به هیچ وجه اجازه ندهیم که مردی بر اساس فرهنگ مرد سالارانه و زن ستیزانه، حقی از یک زن را ضایع کند و یا به تحقیر شخصیت انسانی یک زن پرداخته و خود را به صرف مرد بودن بالاتر از زن تصور کند. بطور کلی باید همواره و همه جانبه با همه مظاهر فرهنگ مرد سالاری که ریشه های ستبری در همه ارکان جامعه دارد، مبارزه کرد. اما در این میان، نیروهای سیاسی ای هستند که مبارزه با مردسالاری را با مبارزه با خود مرد و عنصر مرد عوضی می گیرند و مبارزه خود را بر علیه "مردان" متمرکز می کنند و گاه به جانی می رسند که همه چیزهای خوب و همه ارزش های مثبت را به زنان و همه بدی ها و زشتی ها را به مردان نسبت می دهند. آن ها در واقع زن سالاری را در مقابل مردسالاری قرار می دهند!

تشکل های زنانی که چنین برخوردی را علیه مردان تبلیغ و اشاعه می دهند، مورد انتقاد ما در اتحاد زنان آزادیخواه قرار دارند. ما معتقدیم که در حال حاضر در مقابل زنان کارگر و زنان از هر قشر و طبقه تحت ستم جامعه، راهی به جز از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران وجود ندارد که اولین قدم در این راه هم مبارزه برای سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی می باشد. امری که مسلماً با اتحاد مبارزاتی زنان مردان مبارز و آزادیخواه امکان پذیر است. بنابراین بسیار مهم است که در دفاع از آزادی زنان، مردان را به صرف مرد بودن شان، آماج حمله قرار نداد و در اتحاد زنان و مردان تحت ستم جامعه در مبارزه ای مشترک جهت از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، اخلاص ایجاد نمود.

آری زنان در اردوی ۹۹ در صدی ها، در اردوی کارگران و زحمتکشان و همه ستم دیدگان، برای رسیدن به جامعه ای آزاد که در آن زن و مرد حرمت انسانی خویش را باز یابند، مبارزه می کنند. اتحاد مبارزاتی زنان و مردان کارگر و زحمتکش و تمامی زنان و مردان طبقات تحت ستم ایران، امری است ضروری و وظیفه ای است که امروز بیش از هر زمانی دیگر بر دوش تمامی زنان و مردان آزادیخواه و انقلابی قرار دارد. در روز جهانی زن، بکوشیم نیروی مبارزاتی خود را در این راه بکار گیریم.

هر چه پرتوان تر باد باد مبارزات زنان دلیر و آزادیخواه ایران در راه سرنگونی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!
فرخنده باد هشتم مارس، روز جهانی زن!

۴ مارس ۲۰۱۲

۸ مارس روز جهانی زن، یاد آور تلاش مبارزاتی زنانی مبارز و انقلابی ای است که با رزم دلاورانه خویش زنگ بزرگ مبارزات آزادیخواهانه زنان را جهت پایان بخشیدن به ظلم و ستم و تبعیض بر زنان، به صدا در آوردند. روزی است که در سال ۱۹۱۰، با تلاش زنان کمونیستی چون کلارا زتکین، به عنوان "روز جهانی زن" انتخاب شد. از آن روز تاکنون، در سراسر جهان، رزم دلاورانه زنان برای رسیدن به آزادی و برابری با قدرتی فزاینده به پیش رفته است.

امروز به هر گوشه ای از این جهان اسیر در چنگ امپریالیست ها که می نگیریم، باز تابی از مبارزاتی که در سال ۱۹۱۰ توسط زنان کمونیست پایه گذاری شد را به عینه مشاهده میکنیم. می بینیم که زنان، به مثابه نیمی از جامعه بشری، در اردوی ۹۹ در صدی ها، در تمامی عرصه های نبرد طبقاتی در صفوف مقدم این مبارزه قرار گرفته اند. از مبارزات دلاورانه زنان ایران در خیزش های سال ۸۸ گرفته تا مبارزات زنان قهرمان مصر، یونان، یمن، بحرین، سوریه، لیبی، عراق، افغانستان و مبارزات زنان در فلسطین همگی تأییدی بر این واقعیت هستند که هر جا ظلم هست مبارزه هم هست. و واقعیت این است که در جهان سرمایه داری، زنان و به خصوص زنان کارگر و زحمتکش در ابعادی به مراتب شدید تر و گسترده تر، تحت ظلم و ستم قرار دارند و از این روست که امروز هیچ صحنه مبارزاتی وجود ندارد که زنان تحت ستم با حرارت و از خود گذشتگی تمام در آن شرکت نکنند.

پیام امسال ما در "اتحاد زنان آزادیخواه"، به انعکاس دردها و مصیبت هائی که زنان کارگر و زحمتکش در ایران متحمل می شوند اختصاص داده شده است. دردها و مصیبت هائی که در کوچه ها و خیابان ها فریاد زده می شوند و در نمایش های خیابانی به اجرا در آمده اند. در یکی از آن نمایشات خیابانی که به صورت ویدئو - کلیپ هم پخش شده است، زنی فریادگر دردهای زنان کارگر و زحمتکشی میشود که هر لحظه از زندگی اشان جلوه ای از درد ها و رنج های زنان کارگر و زحمتکش ایران است. او زندگی زن کارگری را در خیابان، در میان تماشاگرانی که به دور او حلقه زده اند، به طور کاملاً زنده به نمایش می گذارد. زنی که با فروش نیروی کار خویش بدنبال لقمه ای نان "بی منت" و شرافتمندانه میگردد. زن کارگری که در کوره آجر پزی، روز ها را به شب میرساند و شیره جاننش توسط سرمایه داران غارتگر، مکیده میشود. او با بدنی خسته باید تلاش نماید تا همین کار بردگی را جهت سیر کردن شکم خانواده اش حفظ نماید. با تحمل همه این شرایط، این زن در عین حال خود را در مقابل تعرض و سو استفاده کارفرما نیز می بیند که باید در مقابل آن نیز مقاومت کند. او از زندگی اش میگوید، از تولد ناخواسته اش. او یک دختر است، دختر یک زن کارگر. دختری که پدرش نا مشخص است و این جرمی "تابخشودنی" برای تمام دوران حیات دردمندش باقی خواهد ماند. وی بخوبی میداند که همیشه در حاشیه قرار دارد. در کودکی می آموزد که حاشیه یعنی در کنار ماندن، یعنی جایی که زیاله ها را در آن جا میریزند و می پرسد مگر انسان ها زیاله اند که آن ها را از حاشیه میریزند؟ بزودی در می یابد که همه مضایب اجتماعی بیش از همه بر دوش کارگران شکسته میشود و این زنان کارگرند که به وحشیانه ترین شکلی در نظام سرمایه داری ایران استثمار میشوند و خصوصی ترین بخش زندگی اشان مورد تعرض قرار میگیرد. او چه دردمند بیان می کند که برای زنده ماندن در این خاک باید جان بکند. او تنها یک کارگر نیست، بلکه زنی است که باید چند لایه از ستم را تحمل کند. تحقیر می شود، تن به ازدواج اجباری می دهد، ترس از سو استفاده کارفرما و وحشت از دست دادن بردگی مزدی اش، او را به نقطه ای میرساند که بر "زن بودن" خویش نفرین می فرستد.

کارگران و مساله دستمزد!



کمتر از ۶۰ هزار تومان افزایش یافته و این افزایش معادل قیمت ۳ نان سنگک در روز است که مطابق گزارش سایت "شفاف" (از سایتهای خود رژیم) هم اکنون قیمت آن در تهران بین ۷۰۰ تا هزار تومان می باشد!! دستمزد حدوداً ۴۰۰ هزار تومانی در ماه مطابق اعتراف بسیاری از مسئولین کارگری دست اندرکار در نهادهای ضد کارگری رژیم نظیر شورای اسلامی کار حتی برای برآوردن ۷۵ درصد از نیازهای غذایی کارگران نیز کفایت نمی کند. (علی دهقان کیا، عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران) در نتیجه معنای این گونه باصطلاح تعیین قانونی حداقل دستمزد، حتی اگر پرداخت شود، چیزی جز گرسنگی بیشتر برای خانوادههای کارگری، آنهم در زیر حاکمیت دولت احمدی نژاد مزدور که عده ای ابلهانه مدعی بودند پول نفت را سر سفره کارگران می آورد در بر نخواهد داشت!

نکته مهم دیگری که در ارتباط با حقوق کارگران در چارچوب نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران و دیکتاتوری ذاتی آن باید توجه نمود این واقعیت است که اصولاً در چنین نظامی که بر اساس تأمین منافع انحصارات امپریالیستی و سرمایه داران وابسته شکل گرفته ، مساله تعیین دستمزد به لحاظ رسمی و تصویب باصطلاح قانونی و اعلام آن، همانند تمامی حقوق صنفی دیگر کارگران، در عمل به هیچ رو مانند نرم غالب در جوامع سرمایه داری مترویل، به معنی لازم الاجرا بودن آن و در نظر گرفتن عواقب قانونی برای نقض آن نبوده و نیست. به همین دلیل هم اکنون اکثریت عظیم کارگران تحت ستم ما با توجه به شدت بحران اقتصادی گریبانگیر نظام حاکم که تشدید استثمار و چپاول نیروی کار آنان را می طلبد، و همچنین حضور یک ارتش ذخیره کار میلیونی، قادر به طلب کردن حتی همین دستمزد پایه مورد توافق از کارفرمایان خود نیستند. بنا به آمار منتشره، هم اکنون کارگران در ۸۰ درصد از واحدهای تولیدی زیر نرخ مصوب "شورای عالی کار" دستمزد دریافت می کنند. (چنگیز قاسمی عضو کانون عالی شوراهای اسلامی کار استان آذربایجان شرقی در مصاحبه با خبرگزاری کار ایران) و این تازه در شرایطی است که در بسیاری موارد همین حقوق بخور و نمیر هم تا ماه ها به آنها پرداخت نمی شود. سرمایه داران وابسته و کارفرمایان بدون واهمه از کمترین پیگردی دسترنج کارگران را نزد خود نگاه داشته آن را دوباره سرمایه گذاری می کنند و برای حصول به حداکثر سود، از تن و جان و مال کارگران و حتی خانواده های آنها ماهی می گذارند. هم اکنون تنها در یک مورد، مطابق اعترافات رییس شورای اسلامی کارخانه نخ قزوین ، حقوق و مطالبات معوقه ۵۵۷ کارگر فرخ، مه نخ و نخ و ناز نخ به مدت ۲۵ ماه است که به آنها پرداخت نشده است. این کارگران برای دریافت حقوق و دسترنج خود تاکنون بیش از ۴۰ بار به تجمع در نهادهای مختلف و از جمله در مقابل وزارت کار و مجلس دست زده اند و ۱۵۵ بار با مقامات ارگانهای دولتی مختلف رژیم در مورد اعتراض خود، جهت کسب حقوقشان گفتگو کرده اند اما به هیچ نتیجه ای نرسیده اند.

در این شکی نیست که دستمزدهای در نظر گرفته شده برای سال ۹۱ چشم اندازی جز فقر و فلاکت و گرسنگی و محرومیت بیشتر در مقابل کارگران محروم ما تصویر نمی کند. در شرایطی که بیش از ۶۰ درصد کارگران ایران در زیر حاکمیت رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و دولت کارگر ستیز احمدی نژاد در زیر فقر به سر می برند، معنای این دستمزدها در سال ۹۱ چیزی جز خانه خرابی بیشتر نیست. به این ترتیب در شرایط بحران اقتصادی نظام سرمایه داری وابسته ایران و تشدید هجوم غارتگرانه رژیم جمهوری اسلامی به حیات و معاش کارگران ما در سال آینده خیل عظیم دیگری از کارگران و زحمتکشان ما به گرداب زندگی در زیر خط فقر پرتاب می شوند. بی خانمانی، گرسنگی و فقر، از هم پاشیدن شالوده خانواده های کارگری و محروم، کارتن خوابی، فحشا، دزدی و سایر معضلات مصیبت بار و دردناک اجتماعی تنها گوشه هایی از نتایج سیاستهای غارتگرانه و ضد خلقی رژیم حاکم است که با تمام قدرت در سال آینده در جامعه تحت سلطه ما به نمایش در خواهند آمد.

جالب است که مرتضی ریحانیان دبیر خانه کارگر رژیم در زنجان در گفتگو با ایلنا ضمن اشک تمساح ریختن برای کارگران می گوید که " کارگران در سال ۹۰ روزهایی سختی را گذراندند و این سختی در روزهای پایانی سال تشدید شده است" و سپس وقیحانه اضافه می کند: "کارگران باید برای ادامه زندگی روزمره خود بدون توان آینده نگری، با حداقلها ادامه حیات دهند". به این ترتیب عناصر جمهوری اسلامی در محیط کار با بیشرمی تمام کارگران را به تمکین و ادامه حیات با "حداقلها" فرامی خوانند در حالیکه خود زندگی کارگران و همه ستمدیدگان را به مبارزه و گسترش اعتراض و مقاومت بر علیه شرایطی فرا می خواند که چشم اندازی جز زوال تدریجی و نابودی در مقابل آنها قرار نمی دهد. بورژوازی ایران و رژیم حافظ اش جمهوری اسلامی بار دیگر نشان می دهند که کارگران برای خلاصی از وضع نکبت باری که آنها برایشان آفریده اند چاره ای جز این ندارند که بها خاسته و به قدرت خود همه این نظم ظالمانه را فرو ریزند.

تحت حاکمیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، روزهای پایانی اسفند ماه هر سال برغم آن که باید نوید دهنده پایان زمستان سرد و سیاه و فرا رسیدن مقدم بهاران سبز و شکوفا و پر از طراوت زندگی باشد، در عوض منادی آغاز فصل سخت و غم انگیز دیگری برای توده های تحت ستم و بویژه طبقه کارگر ایران است. چرا که هر ساله در چنین ایامی، رژیم غارتگر جمهوری اسلامی با اعلام حداقل دستمزد کارگران، دستمزدی که به هیچ رو شایسته یک زندگی حداقل انسانی نیست ، چشم انداز هر چه وخیمتری از زندگی در جنگال هیولای گرسنگی، گرانی و غم و محرومیت و سرشکستگی برای کارگران شرمنده خانواده های محرومشان، در یکسال آینده را با برجستگی در مقابل آنها به تصویر می کشد.

امسال، در اوضاع و احوالی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تسریع روند پیشبرد خطوط اقتصادی خانه خراب کن امپریالیستها در کشور ما - خطوطی که که قطع سوسپسیدها تنها یکی از آنهاست- به هجوم بی سابقه ای به سطح معیشت رقت بار کارگران و زحمتکشان دست زده، روشن است که میلیونها تن از کارگران ما بهمراه خانواده هایشان با سرعتی هر چه بیشتر به زیر خط فقر پرتاب خواهند شد. چرا که جمهوری اسلامی با تمام قوا ضمن تشدید غارت و استثمار توده های محروم، مشغول سرشکن کردن بی سابقه بار بحران اقتصادی نظام حاکم بر سر آنهاست. بر چنین بستری ست که در روزهای اخیر " شورای عالی کار" پس از برپایی چند جلسه فرمایشی، پایه دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۱ را ۲۸۹ هزار و ۷۵۴ تومان "تعیین" و "تصویب" کرد. (ایلنا) این تصمیم ظاهراً بدنبال "مذاکرات" بین باصطلاح نمایندگان کارگران که در واقع عناصر خود رژیم می باشند و وظیفه ای جز توجیه سیاستهای سرمایه داران زانو صفت حاکم و دولت مدافع منافع آنان و سرکوب و کنترل خشم کارگران را ندارند، با نمایندگان کارفرمایان و نماینده دولت حاصل شده است. قابل ذکر است که نمایندگان کارفرمایان با وقاحت تمام با غیبت از برخی جلسات "شورای عالی کار" پیش از اعلام رسمی حداقل دستمزد برای کارگران در سال آینده، قاطعانه اعلام کردند که با توجه به شرایط موجود "کارفرمایان با افزایش یک درصدی دستمزد هم موافقت نخواهند کرد" (همان منبع) چنین موضع گیری ای قبل از هر چیز نشان می دهد که جدا از هر رقم ناچیزی هم که رسماً توسط دولت به عنوان پایه دستمزد اعلام شود، این کارفرمایان همانگونه که در تجربه نشان داده اند، در سال ۹۱ بدون دغدغه از پرداخت این اضافه دستمزد خود داری کرده و همچون گذشته همان دستمزدهای بخور و نمیر را نیز با ماه ها تاخیر پرداخت خواهند کرد.

برغم این واقعیت رسانه های رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی با آب و تاب حول افزایش ۱۸ درصدی دستمزد کارگران برای سال آینده تبلیغ می کنند. آنهم در شرایطی که بدلیل عواقب "تورم" ناشی از حذف پارانه ها در یکسال اخیر، حتی بر طبق آمار ادعائی خودشان ، قیمت مواد اساسی مورد نیاز خانوارها بیش از ۵۰ درصد و هزینه مسکن بیشتر از ۴۰ درصد رشد کرده است.

نمایندگان کارگران در ابتدای جلسات "شورای عالی کار" ادعا کرده بودند که برای آنکه مطابق استانداردهای مربوط به حداقل نیازهای خوراک و بهداشت (یعنی تأمین انرژی و کالری ۸ ساعت کار روزانه با احتساب هزینه امرار معاش حداقل ۵ نفر و همچنین تورم موجود و سید حداقل ۱۷ قلم کالای اساسی) کارگران قادر باشند تنها شکم خود و خانواده شان را سیر کنند، به افزایش دستمزدی در حد ۲۲ درصد نیاز هست. (دبیر اجرایی خانه کارگر زنجان). البته چنین ادعایی بسیار دورتر از برخی آمار دیگر می باشد که با توجه به سطح تورم و گرانی نشان می دهند که برای داشتن یک زندگی در سطح "خط فقر" به یک حقوق ۷۵۰ هزار تومانی در ماه نیاز است. برای آن که معنای واقعی و عواقب خانه خراب کن تعیین حدود ۲۹۰ هزار تومان به مثابه حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۱ را بهتر دریابیم، اولاً لازم است اشاره شود که در حقیقت، حداقل دستمزد کارگران در مقایسه با سال گذشته (۲۳۰ هزار و ۲۰۰ تومان)

گزارشی از مراسم هشت مارس اتحاد زنان آزادیخواه

با رسیدن نوبت به سخنرانی، با توجه به این که موضوع سخنرانی مراسم امسال اتحاد زنان آزادیخواه، روی بررسی شرایط و معضلات زنان کارگر و زحمتکش در ایران متمرکز شده بود، سخنران، رفیق سهیلا دهماسی، سخنرانی خود را با پخش ویدیو کلیپی که زندگی زنان کارگر و زحمتکش را به تصویر می کشید، آغاز کرد. در تمام مدت سخنرانی نیز فاکت ها و اسناد مربوطه، به شکل اسلاید شو پخش می شد. این ابتکار جالبی بود که توانست واقعیت های موجود زندگی درد آور زنان کارگر و زحمتکش را با اتکاء بر اسناد و شواهد عینی به شکلی بسیار زنده و خلاق برای حاضرین ارائه دهد. رفیق سخنران، صحبت خود را این طور به پایان رساند:

"سرمایه دار در ایران موجودی نامرئی نیست. گاهی اوقات به کسانی برخورد می کنیم که با تعجب می گویند "میدانی فلان آخوند در چندین بانک اروپا و آمریکا چند میلیارد دلار یا یورو دارد؟" تعجبی ندارد! سران رژیم، از آخوندها و بچه هایشان گرفته تا کت شلواری های اصلاح طلبان و این جناح و آن جناح و افراد خانواده و وابستگان شان و همه دوستان و دور و بری هایشان، و همه آن سرمایه دارانی که اگر هم صاحب مقامی دولتی نیستند اما با وجودشان به این رژیم وابسته اند و تلاش می کنند آن را حفظ کنند، طبقه سرمایه دار ایران را تشکیل می دهند. سود های نجومی حاصل از غارت نفت و دیگر منابع طبیعی ایران که باید خرج مردم ایران شود، ثروت نجومی که از استثمار کارگران به دست می آید، همه اینها منابع ثروت های افسانه ای این طبقه زالو صفت است. برای نسترن ها (نمونه یک کارگر زن) که دشمن اصلی جلوی چشمشان است، آن که تمام این سال ها شیره جان او را مکیده، از دسترنج او و فرزندان او میلیارد شده، سران جمهوری اسلامی، عمال جمهوری اسلامی، سرمایه داران وابسته و سرمایه داران خارجی هستند که تا این رژیم زنده هست، وقت را غنیمت دانسته و به جان کارگران ایران افتاده اند. در نتیجه، نسترن ها به روشنی می دانند که تنها با مبارزه انقلابی برای سرنگونی این رژیم، برای از بین بردن این سیستم است که می توانند از شر ستمگران شان خلاص شوند. زنان آگاه کارگر می دانند که جز با اتحاد مبارزاتی با مردان آگاه هم طبقه خود، نمی توانند در این مبارزه پیروز شوند."

بعد از تنفس کوتاهی، رفیق رحیمه توخی، یکی از زنان مبارز افغانستان پیام همبستگی مبارزاتی زنان در بند افغانستان با مبارزات زنان ایران را به سمع حضار رساند. شعری بسیار زیبا نیز در این مراسم از رفیق رحیمه خوانده شد. در قسمتی از این شعر که عنوانش "شما زنان خفته در تابوت" بود، رفیق رحیمه بسیار رسا فریاد خفته در گلوک میلیون ها زن افغان را چنین منعکس نمود:

"ترا خواهر به فتوای مجتهد، بیگناه کشتند، مرا در گوشه تبعید، به فقر مبتلا کشتند
ترا با ریزش سنگ کشتند، پیش چشم خلق، مرا چون صید این دام، ز آزادی جدا کشتند
ترا بستند به حکم آیه ها، در حصار دیوارها، مرا بی خانمان، بی همزیان، نا آشنا کشتند، ترا چون بردگان، زنجیر اسارت به پا کردند، مرا در کشوری که قانونش شده زنجیر پا، کشتند."

سهیلا شعر دیگری توسط مادر مبارزی در توصیف دردهای زنان کارگر خوانده شد. و به دنبال آن برنامه با اجرای ترانه سرود ها و قطعاتی از ترانه های خاطره انگیز ادامه یافت. پایان بخش برنامه سرود انترناسیونال بود که با اجرای بسیار زیبا و به یاد ماندنی اجرا شد.

اتحاد زنان آزادیخواه از همه رفقا و دوستانی که صمیمانه ما را در برگزاری این مراسم یاری نمودند بار دیگر تشکر میکند. باشد تا دست در دست هم، زن و مرد، مبارزه ای قطعی جهت پایان بخشیدن به هر گونه ظلم و ستم و تبعیض را سازماندهی کرده و به پیش ببریم.

اتحاد زنان آزادیخواه
۱۶ مارس ۲۰۱۲

در روز یکشنبه ۱۱ مارس ۲۰۱۲، در گرامیداشت هشت مارس روز جهانی زن، مراسمی از طرف اتحاد زنان آزادیخواه در تورنتو - کانادا برگزار شد. این مراسم که از ساعت ۶:۳۰ عصر آغاز شد تا ساعت ۱۰ شب ادامه یافت. بیش از ۱۲۰ نفر از هموطنان مبارز مقیم تورنتو در این برنامه شرکت داشته و با حمایت مادی و معنوی خویش ما را در هر چه بهتر برگزار نمودن این مراسم یاری نمودند.

سالن مراسم با پوستر هایی از مبارزات زنان، آراسته به آرم اتحاد زنان آزادیخواه، به شکل زیبایی تزئین شده بود که مورد توجه حاضرین قرار گرفت. برنامه با پخش کلیپی آغاز شد که نمایانگر شرکت عظیم زنان مبارز ایران در خیزش سال ۸۸ و دلاوری های آنان بود. این کلیپ که مبارز زنان دلاور در هر گوشه از ایران در جریان این خیزش بزرگ و در مقابله با دژخیمان جمهوری اسلامی را به تصویر کشیده بود، برای شرکت کنندگان در مراسم، یادآور مبارزات خشماگین و در عین حال پرشور توده های تحت ستم ایران و به خصوص زنان بود و از این رو آن ها را تحت تأثیر خود قرار داد. به دنبال نمایش این کلیپ مجری برنامه ضمن خوش آمد گویی به حاضرین یاد همه زنان آزادیخواهی که جان خود را در راه رسیدن به آزادی و سوسیالیسم فدا کردند را گرامی داشته و با درود به تمامی شیرزنان ایران که در ۳۳ سال گذشته با مبارزه آگاهانه و شجاعانه خویش، رژیم زن ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی را لحظه ای آرام نگذاشته اند و دوشادوش مردان همزمشان برای رسیدن به آزادی می جنگند، برنامه مراسم را اعلام نمود. مجری برنامه سپس خاطر نشان ساخت که امسال روز جهانی زن را در شرایطی برگزار می کنیم که در هر گوشه ای از این جهان، مبارزات زنان تحت ستم در کنار دیگر توده های تحت ستم و مبارز، سیستم غارتگرانه سرمایه را نشانه گرفته است. در همه جا از افغانستان تحت اشغال تا مصر و ایران، تونس و یمن، لیبی و سوریه و یونان گرفته تا وال استریت در آمریکا توسط ۹۹ درصدی ها که در اکثر کشورهای اروپایی هم گسترش یافت، مبارزه زنان برای دست یابی به حقوق خویش در کنار دیگر مبارزین ادامه دارد. این مبارزات خود نوید بخش برخاستن داغ لعنت خوردگان، این ارتش بی شمار اردوی کار و پایان بخشیدن به دنیای فقر و بندگی است که بشارت ده رهایی کامل زنان از قید هرگونه ستم و استثمار می باشد.

در قسمت بعدی، ویدیو کلیپی بسیار زیبا به نام "رزم زنان چریک فدایی"، جلوه ای از مبارزات زنان برای رهایی" که توسط رفقای چریکهای فدایی خلق ساخته شده بود نمایش داده شد. این کلیپ که عظمت مبارزات زنان چریکهای فدایی خلق و نقشی که در جنبش انقلابی زنان ایفا نمودند را به شکلی غیر قابل انکار نشان میداد، شدیداً مورد توجه حاضرین در جلسه قرار گرفت. با دیدن چهره های زنان چریک فدائی شهید در این ویدیو کلیپ و با مطلع شدن از سطح حضور زنان در جنبش مسلحانه، بعضی از شرکت کنندگان در مراسم، احساس احترام و افتخاری که از وجود آن همه زن در مبارزه علیه ستم و استثمار در خود کرده بودند را با برگزارکنندگان مراسم در میان می گذاشتند. لازم به یاد آوری است که اتحاد زنان آزادیخواه این افتخار را داشت که کلیپ یاد شده را برای اولین بار در این مراسم پخش کند.

به دنبال پخش ویدیو کلیپ "رزم زنان چریک فدایی"، جلوه ای از مبارزات زنان برای رهایی"، پیام رفیق اشرف دهقانی به مناسبت گرامیداشت روز جهانی زن به سمع حاضرین رسید. در این پیام رفیق اشرف ضمن تبریک به زنان کارگر و زحمتکش و به همه زنانی که تحت سیطره رژیم های حافظ منافع سرمایه داران در سراسر جهان با انواع محرومیت ها و ظلم ها و ستم ها دست بگیرباندند به توصیف مبارزات زنان در کشورهای عربی پرداخت و در انتها متذکر شد که "با تکیه بر این اصل که نشان بزرگ یک جامعه آزاد، آزاد بودن زنان در آن جامعه است، امروز حضور انقلابی و وسیع زنان در صحنه های مختلف مبارزه نوید بخش پیروزی حتمی بر دشمنان، محو نظام های سرمایه داری و رسیدن به آزادی است."

در قسمت بعدی برنامه، دختر هنرمند جوانی با صدای بسیار زیبای خویش ترانه سرود "آفتابکاران" را اجرا نمود که شدیداً مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

بدون زنان. هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد

به یاد پانزده رزمنده شهید سیاهکل

آنکه می گفت

حرکت مرد در این وادی خاموش و سیاه

برود شرم کند

قرن ما، قرن رهایی بشر

پرش از ساحل اکتبر به ویتنام و

عدن

جنش از خلق فلسطین به خلیج

حرکت از جنگل کنگو تا به کره

باد ای باد سحر

بوی خون شهدا را

برسان تا به جنوب

بکشان تا به شمال

بسکند بر لب دهقان بلوچ

گل لبخند امید

مرحبا خیزاند

از دل مرد عرب

به طیش وا دارد

قلب آزاده کرد

قدم اول هر راه سترگ

با شکست هم نفس است

درس گیریم از این جانبازی

واژگون گردانیم

قصر فرعونى ضحاک زمان

پانزده مظهر والای شرف

پانزده در درخشنده

در این تاریکی

خنده زن بحر خزر

خلق بر می خیزد

خلق بر می خیزد!

مویه کن بحر خزر

پیرهن چاک بده

جنگل سرخ گیلان

قلب خود را بدرای

قله سخت البرز

پانزده مرد دلیر

پانزده جان به کف

دست بر آورد که رزم عظیم

پانزده حیدر رزمنده پاک

خونشان

خونشان خون بهم بیخته خلق دلیر

خونشان رنگ گیاه

ریخت از پنجه ضحاک زمان

بر سر خاک

مویه کن بحر خزر

بنگر خلق ستمدیده ایران به بند

که چه سان بيشرفان، قاتلها

می ربایند ز آغوش تو

فرزند تو را

بنگر بر صف آدمکش ها

.....

روسپی های وقیح

همه سر تا پا شکمان

جملگی خادم ضحاک زمان

و همه ضحاکان گوش دارند

به فرمان جنایتگر قرن



ای جاودان بهار ،
مقدم سبزه را ،
در این خاک ملتهب،
با خوشه های شکفته از امید
به فردایی بهتر،
در دست کودکانمان،
خجسته بداریم!
با یاد سرخ لاله های دشت
آن "بترهای ماندگار"
زنگار ز یاد برودت زمستانی باشیم!
بنفشه رویان
در آتش زندگی بدمیم
سرخ قام و سبیل افشانان
مشعل آرزوها به جهانی باشیم
که در آن از فقر آزاری نباشد!

نوروز ۱۳۹۱ بر تمامی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران گرامی باد!
چریکهای فدایی خلق ایران

لیست کمک مالی

استرالیا

چریک فدائی رفیق بهروز دهقانی

چریک فدائی رفیق کاظم سعادت

مادر انقلابی روح انگیز دهقانی

۱۲۲,۷۵ پوند

۱۰۰ پوند

۱۰۰ پوند

آمریکا

رفیق مسعود احمدزاده

رفیق امیر پرویز بویان

رفیق عباس مفتاحی

رفیق بهروز دهقانی

رفیق مهرنوش ابراهیمی

رفیق حسنی نوری

رفیق حمید اشرف

رفیق نسترن آل آقا

رفیق عبدالرحیم صبوری

رفیق محمد حرمتی پور

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

۱۰۰ دلار

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!